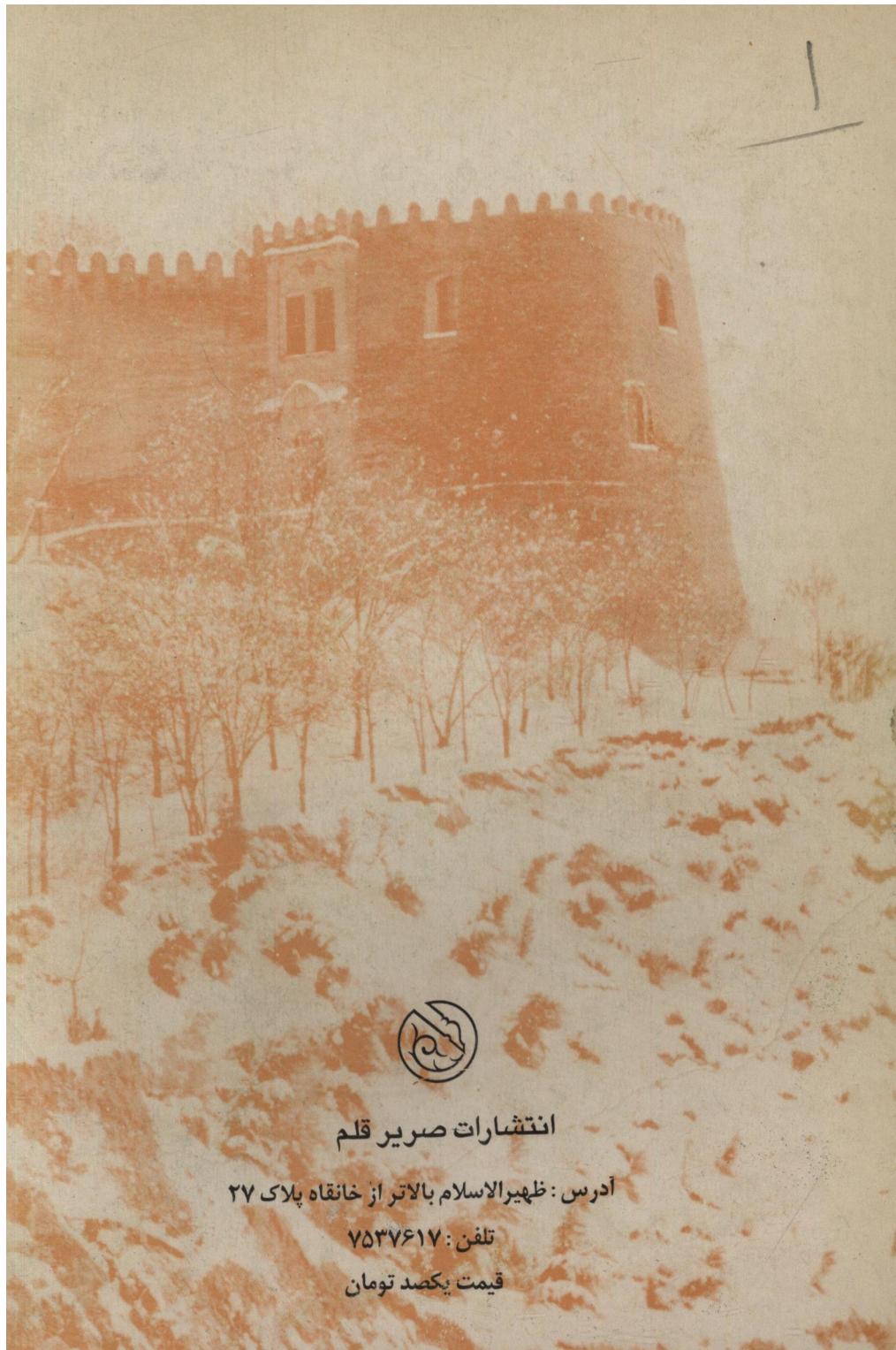


حَمَاسَهُ لُرْسْتَان



نوشتۀ : مجید جمالی



انتشارات صریر قلم

آدرس: ظهیرالاسلام بالاتر از خانقاہ پلاک ۲۷

تلفن: ۷۵۳۷۶۱۷

قیمت یکصد تومان



اسکن شد

مُلْكِ لُرستان

حُمَاسَه لُرستان

داستان مبارزات دلیوانه مردم لرستان در برابر استعمار

انگلیس و استبداد رضاخان پهلوی

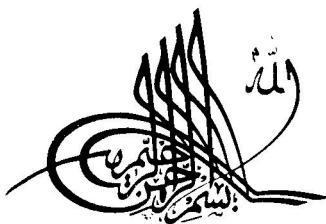
نوشته : مجید جمالی

مقدمه : سید جواد جلالی کیاسری

شناختن کتاب

نام کتاب : حماسه لرستان
نویسنده : مجید جمالی
مقدمه : سید جواد جلالی کیاسری
ناشر : انتشارات صریر قلم - تلفن : ۷۵۳۷۶۱۷
نوبت چاپ : چاپ دوم زمستان ۷۳، (چاپ اول : ۱۳۶۳)
چاپ : چاپخانه کارور
صحافی : خلیلی
تیراز : پنجهزار نسخه
عکسها : از حاج اسد ساکی - سیاوش موسوی - حسام الدین ضیاء
طرح روی جلد : از عبدالکریم وجودی
حق چاپ محفوظ است
قیمت یکصد تومان

تقدیم به پرادرم: علی اکبر جمالی



«این سلطنت رضاخان، پدر محمد رضا این، یک سلطنت زوری، قلدری، مجلس سر نیزه‌ای، و الزامی باینکه شما باید رأی بدھید به اینکه آن دسته بروند، و این دسته بیایند، نه آن دسته درست بود و نه این دسته درست بود. قضیه این نبود که یک مجلس قانونی و یک انتخاب قانونی بوده و حالا میگوئیم و شماتا حالا درست بوده‌اید اصلاً از اول غلط بوده پدرش را انگلیسیها تحمیل کردند بما و خودش را هم متفقین (روس، انگلیس، آمریکا) تحمیل کردند!»

امام خمینی (ره)

مُقدّمه :

آنچه در حافظة تاریخی ملّتی برای همیشه می‌ماند، حماسه‌هایی است که در دفاع از حیثیت و شرف انسانی به وجود آمده است. تاریخ بیاد ندارد که پیشکراولان ستم و طلایه داران جور، حماسه‌ای آفریده باشند. حماسه، مولود مظلومیت و درستی است. مردانی که پای اعتقادشان را با خون سرشان امضاء می‌کنند و شرافت انسانی را پاس می‌دارند. تاریخ را اگر چه صاحبان زر و زور می‌نویسند و به تحریف رقم می‌زنند، اما وجودان هوشیار و سینه‌های دردمند مظلومان آگاه و حق‌پرست، خود تاریخی دیگر است، بی‌شائبه دروغ و خیانت و ناراستی. اینان به اسناد مبرهن و احتجاجات مشعشع، دسترسی ندارند، اهل سرهم بندی نیستند، به ترس و طمع نمی‌نویسند، آنچه را دیده‌اند و کشیده‌اند، باز می‌گویند تا فقط حقیقتی را گفته باشند، و نسل‌های بعد را بیاموزند و برآشوبند که بر پدرانتان چه‌ها رفته است. پدریان را این، وظیفه است که داستان مظلومیت حق و حماسه‌های مظلوم و شکوهمند را در گوش جان

پسربیان، به مowie بر خوانند، تا بیرق خونین حق و عدالت بر زمین نماند. بسیار ستمها که تاریخ انسان را در دنناک کرده است و سیماهی زمین را رنجور، اما خیمه مظلوم همچنان برجاست. پیکار انقطاع ناپذیر صالحان و طالحان در جبهه‌های مختلف زمین به وسعت تاریخ، راز بزرگ هستی است و سرانجام صالحان، وارثان جهان خواهند شد و التهاب به آرامش و هیاهو به سکوت منجر می‌شود و تاریخ پایان می‌یابد و این وعده خداوند است و منت او بر مستضعفان.

سرزمین کهن و دیر سال ما ایران، تاریخ خونین و شگفتی دارد. آسمانش شاهد شکوه‌ها و شکوه‌های مردمی است که همواره بر راستی و نیکی استوار بوده‌اند. سه هزار سال پیش، معابد این ملک، سرو دنیایش یزدان را زمزمه می‌کردند و عدل و داد را و مهر و پاکی را می‌ستودند. ایرانیان، ملتی هستند که عمری به درازای تاریخ دارند و در صفحات حیاتشان، آنچه ماند، حمسه است و روشنایی و عشق و دیگر هیچ، که آن سه اقتنوم عزیز است که همیشه به کار انسان پارسا آمده و می‌آید. اکنون هزار و چهارصد سال است که روح حمسی این ملت پیر و پاک، صبغه‌ای دیگر گرفته است. خاکی بود و خدایی شده است. مردانش نه بر خاک، که بر خدا غیرت می‌ورزند. و اساطیر را که سخت ارزشمندند، فرو نهاده‌اند و به حقایقی بزرگتر پرداختند و ارزش‌های

الهی را دریافتند و دیریست که شاعرانه می‌زینند و عارفانه
می‌میرند.

صدها سال است که غرب، غارتگر، شرق مظلوم را شناخته
است و نیز به تجربه فهمیده است که حیات اقتصادی اش در
گرو چپاول سرمایه‌های شرقی‌هاست. انگلستان این کشور
استعمار قرنها، اول بار دروازه‌های شرق را به حیله گشود.
به افسون تمدن، ملت‌ها را از فرهنگ خویش بیگانه ساخت و
به راحتی بر ذخایر و ثروتهای ملّی مردم شرق دست یافت.

ایران، مرکز معنویت جهان اسلام و نیز یادگار عظمت‌های
باستانی دوران امپراطوری، از اهداف اوّلیه استعمار بود.
محوریت ایران که دروازه فتح شبه قاره هند نیز به شمار
می‌رفت، دلیل توجه کامل قوای استعمارگر به این منطقه بود.
ذخایر عظیم زیرزمینی و معادن بزرگ و میدان‌های وسیع
نفتی، طمع انگلیس را برای غارت این ثروت‌های ملّی
برانگیخته بود.

سالهای پایانی حکومت‌های مستبد سلسله قاجار، بر
مردم ما به سختی گذشت و خودکامگی شاهان و اختناق و
استبداد، عملأ دست مداخله‌گران بین‌المللی را در امورات
مملکت باز گذاشت. سیاست شوم انگلیسی‌ها، در زمینه
مساعد و فضای هرج و مرچ آنروز ایران، به سهولت کارگر
افتاد و سرنوشت ملّی فرهیخته با سابقه‌ای روشن - به

دست بیگانگانی که جز به منافعشان فکر نمی‌کردند، افتاد سیاستمداران بی‌هُویت و چهره‌های ناز پرورد تنعم، تطمیع شدند و به کمک اجنبی شتافتند و بر روی مردمشان تیغ کشیدند. شلاق ستم سالها بر گُرده این مردم نجیب و مظلوم نواخته شد. سرها بر بالای دار رفت! حلقومها بربیده شد! و فریادها در گلو خفه شد! تا یغمگران آن سوی جهان، بتوانند بر خوان گسترشده یک ملت بزرگ بنشینند و به آلاف و الوف برسند و بدین ترتیب سیاهترین مقطع تاریخ ملت ما اینگونه آغاز شد. رضاخان پهلوی، نسخه بدل آتاتورک در ایران، مأمور اجرای نقشه‌های اسارت باری گردید که روباءه پیر استعمار دیکته کرده بود پاسداران صلابت، اما، فنگ را نپذیرفتند در گرمگاه حادثه، حمامه آفریدند و نامشان را بر لوح ذهن و ضمیر صاف ملتشان، حک نمودند. مردان حقیقت، عصارة فضایل یک جامعه‌اند، اینان مزارشان در سینه‌های مردم است. آری! زندگی کردن برای دیگران، عالی‌ترین نوع زندگی است. شناسه حیات یک ملت، مبارزه علیه ظلم و جور و بی‌عدالتی است دوام یک جامعه بر صحیفة عالم، مديعون خون پاکباخته‌گان وارسته‌ای است که به عشق عدالت و انسانیت، جان خویش را ایثار کرده‌اند. تأثیر به مرام امام شهید، حسین به علی (ع) - ملت ایران را در جهان عَلَم کرد. و سرانجام همین روحیه شهادت طلبی بود که طومار عمر یک

حکومت استبدادی و ضد مردمی را در هم پیچید و ارزش‌های نوینی را آفرید. جای جای این سرزمین پهناور، یادآور مبارزات قهرمانان گمنامی است که با پیکار حق طلبانه‌اشان، رایت پیروزی را بر بام سرای این مملکت برافراشتند و به تاریخ ملتی آبرو داده‌اند. مهمترین ثروت ملّی ما، نفت - موجب درگیری‌ها و کشمکش‌هایی گردید که بعدها موضوع مبارزات ملّی در سطحی گسترش داشت. ملتی که از نانش دفاع نکند، نامش را و حتی ایمانش را، دشمنان به تاراج می‌برند. انگلستان برای تسلط بر منابع نفتی خوزستان و استخراج مواد حیاتی از آن، احتیاج به امنیت داشت و رضاخان مأموریت داشت تا ایلات و عشایر جنوب را که به اعتراض علیه این چیاول آشکار برخاسته بودند، سرکوب نموده و راه‌های عبور محموله‌های نفتی را تأمین نماید. عشایر غیور لرستان و ایلات سلحشور لر که به غیرت و حمیت موصوف و مشهورند، مهمترین و سخت‌ترین مانع بودند، چه - لرستان، مشرف بر خوزستان و گذرگاههای ورودی چیاولگران بود و خیال بریتانیایی مغروف و قدرتمند از عشایر لر، راحت نبود. قومی که تجسم برکت و قدرت و هوش، هستند به تطمیع زر و تهدید زور و تحمیق تزویر، از مسئولیت انسانی و تعهد دینی، دست نمی‌کشند. بر این اساس مبارزه کردند و تسليم اجنبی نشدند. شبیخون زدند

و به کمرکش کوه‌ها پناه برداشت. کمین کردند و با برنو، سینه سیاه ستم را نشانه رفتند. بر روی اسب زندگی کردند و بر روی اسب کشته شدند و دوازده سال تمام اینگونه زندگی کردند تا به دشمن بفهمانند اینجا سرزمین دلاوران است و پرچم کفر در ولایت ایمان جایی ندارد. بُرج‌های قلعه فلک الافلاک و تنگِ زاهد شیر و تنگِ مازین و تنگِ رازان (تنگ و زیر کش)، با صدای خشم برنو و شیهه اسب و فریاد مردان و هلله زنان قهرمان لر، هنوز یادآور خاطرات خونباری است از حماسه لرستان در تاریخ سیاسی معاصر ایران، که به گفته نویسنده متعهد این کتاب، «..... اگر چه نتوانستند قوای دولتی را در هم بکوبند، حداقل توانستند سالها استعمار انگلیس را پشت دروازه‌های لرستان معطل و سرگردان کنند».

مقدمه را با سخنی از معلم شهید دکتر علی شریعتی به پایان می‌رسانم که فرمود: «حماسه، زائیده زیبائی و معنویت است».

پیشگفتار مؤلف

انقلاب مشروطیت و مجاهدت مجاهدان بزرگ بهمراه ملت
 شجاع ایران پشت استعمار را خمанд... اما دیری نپائید که
 انقلاب را به انحراف کشاند، بزرگ مردان انقلاب را توسط
 شاه دست نشانده قاجا یا به دار آویختند و یا بطریقی از
 میدان بدر کردند.

با این وجود ابرقدرتان آن زمان، روس و انگلیس از قیام
 مردم و آتشی که در زیر خاکستر بود و هر لحظه انتظار
 می‌رفت شعله‌ور شود بیم و هراس داشتند. وجود حکومتهای
 محلی و قیام‌گاه و بیگاه مردم در اطراف ایران چون لرستان
 کردستان - گیلان ... راه چیاول را بر استعمارگران بسته بود.
 کارشناسان استعماری بریتانیا در صدد برآمدند که همه
 حکومت را قبضه کرده بدست مردی دیکتاتور بسپارند،
 مردی که هم قدر باشد و هم چاکر و نوکر. بهتر از رضاخان
 کسی را نیافتد، باو پر و بال دادند، جمعی از سران نظامی را

بفرمانبرداری او فرا خواندند و با قوائی از قزوین راهی تهرانش کردند و با یک کودتای ... او را بر اریکه قدرت نشاندند. از این زمان، رضاخان دست به کار شد و روحانیون و اعضاء احزاب سیاسی و روشنفکران را از میان برداشت. رضاخان که با قیافه فردی مقتدر، مذهبی و نجات دهنده ملت از سلط بیگانه و هرج و مرج داخلی ظاهر گردید، چون به قدرت رسید چهره مستبد، عامل بیگانه، ضد اخلاق و دیانت تاریخ ایران را پیدا کرد. انگلیسها در این وقت در ایران فقط تسهیل کارهای خود را می‌خواستند، تا به میل خود صد هزار کیلومتر مربع میدانهای نفتی خوزستان را استخراج نمایند. نزدیکترین راه برای نفوذ انگلیس بداخل ایران راه خوزستان - لرستان بود. اما لرستان با مردان سلحشور و با موقعیت خاص جغرافیایی که دارد سالهای متتمادی از نفوذ اجانب و چپاولگران بین‌المللی در امان مانده بود. استعمارگران در طول تاریخ هماره، سعی بر آن داشته‌اند که بر این منطقه سیطره پیدا کرده دامنه نفوذ خود را بر دیگر نقاط ایران بگسترانند، اما هر بار با مقاومت دلاوران لرستان

رو برو شده مجبور به عقب نشینی شده‌اند.

در عصر ننکیز سر سلسله پهلوی (رضاخان) بار دیگر
این منطقه مورد تاخت و تاز قرار گرفت. سیصد هزار خانوار
اعم از شهری و روستائی با دلاوری و رشادت کم نظیر در
مقابل قوای مهاجم و دست نشانده بریتانیا ایستادند و
دوازده سال مقاومت کردند. آنها با رشادت و بی‌باکی خود
حماسه‌ها آفریدند...

ایلیاتی

من ایلیاتی‌ام

از نسل رنج

از نسل دست‌های ترک خورده

از نسل کوه و تنگه و بِرنو

از نسل قله‌های نشسته در ابر و اوج

از نسل مردھای نمد پوش

آزادگان دشت

دلبستگان کوه

بسیار سال

قلبم، با قلب کوه تپیده است

با نعره تفنگ

بسیار سال

حرفم، همیشه ساده و یکرنگ

من ایلیاتی‌ام

من دل زکوه دارم

من دل زقله‌ای که سحرگاهان -

خورشید راز خواب شبانه
بیدار می‌کند

من ایلیاتی‌ام

پُشتم، همیشه کوه

پیشم همیشه دشت

عشقم همیشه چادر و کوچ و کیاه و رود

من ایلیاتی‌ام

بسیار سال، با باور سکون، بیگانه بوده‌ام

تقدیر من همیشه چنین بوده است:

«ییلاق»

«قشلاق»

«در جستجوی باروریهای زندگی»

در من هنوز دامنه دارد

شبهای کوه و آتش و بیداری

شبهای شک نشان

شبهای رد پای شبیخون

شبهای شب نخفتن بِرنو

برنو، این خشم کوهسار

این چشم بی‌بدیل

این پاسدار حرمت آزادگان ایل

در من هنوز دامنه دارد

شبهای پر ستاره سرشار

شب‌های نای نی

شب‌های سوز دل

شب‌ها خاطرات قدیمی

شب‌های نام و یاد «شیر علی مردان». «قدم خیر»

شب‌های ابر غصه که می‌بارید

شب‌های راز سینه که می‌روئید

و «دایه، دایه»^(۱)، که در خون کوه می‌جوشید

من ایلیاتی ام

پیر سر به طاق فلک سوده

مغروم پاک سر به خاک نیالوده

دردی عمیق دارم

من ایلیاتی ام.^(۲)

۱ - «دایه دایه»: دایه به معنی مادر و «دایه دایه» از ترانه‌های حماسی مردم لرستان می‌باشد.

۲ - شعر از محمد رضا عبدالملکیان

مولاعلی (ع)

«الملك يبقى مع الكفر ولا يبقى مع الظلم»

پس از انقراض دوران سیاه سلسله قاجار^(۱) با روی کار آمدن رساخان، سایه شوم دیکتاتوری مجدداً بر کشور ایران سایه گسترد. اجنبی‌ها همچنان مقدرات کشور را در دست داشتند و مردم در فقر و فلاکت

بقول میرزا ملکم خان^(۲)

«هیچ کس در ایران مالک هیچ چیز نیست زیرا که قانون نیست، حاکم تعیین میکنیم بدون قانون سرتیپ معزول میکنیم بدون قانون حقوق دولت را می‌فروشیم بدون قانون، بندگان خدا را حبس میکنیم بدون قانون، خزانه می‌بخشیم بدون قانون. در هند در پاریس در تفلیس در مصر در اسلامبول حتی در میان ترکمن هر کس میداند که حقوق و وظایف او چیست، در ایران احدهای نیست که بداند تقصیر چیست و خدمت کدام.

فلان مجتهد را به چه قانون اخراج کردند.

مواجب فلان سرتیپ را به چه قانون قطع نمودند.

فلان وزیر بکدام قانون مغضوب شد.

فلان سفیه بچه قانون خلعت پوشید.

هیچ امیر و هیچ شاهزاده‌ای نیست که از شرایط زندگی خود بقدر غلامان سفرای خارجه اطمینان داشته باشد^(۳) در عصر قاجار ایران ویرانسرائی درهم ریخته بود، نه از راه خبری بود و نه از بهداشت و فرهنگ و در این میان بیگانگان بر مقدرات مردم چنگ اندادخته بودند. اختناق و استبداد مردم را به ستوه آورده بود. عبدالرحیم طالبوف^(۴) اوضاع و احوال آن روزگار را چنین بیان میکند.

«ویرانسرائی درهم ریخته و آشفته که مردمی تیره روز، از دهقان، کاسب، تاجر و مالک در آن زندگی میکنند و تمام آنها از جور حکام و مأموران حکومتی در فغانند.

شهرها چون قبرستان و زباله دان و خلق، در زیر فشار حکومت استبدادی کمترین تأمین ندارند، از یک سو اجنبیان دایره را بردولت و ملت تنگ کرده‌اند و از سوئی دیگر گروها گروه مردم از جور استبداد به سرزمین اجنبی پناه می‌برند. در این ویرانسرا هیچ نشانی از مظاهر تمدن، بهداشت، از فرهنگ، راه و اقتصاد نو وجود ندارد، ظلم استبدادی بساط خود را خارج از کشور نیز گستردۀ است و حتی در خارج نیز مردم از دست او امان ندارند...»

طالبوف تصویر روشنی را از بلاد ایران چنین ارائه میدهد:

«سی هزار سکنه دارد اما مثل سایر اسواق کثیفه، مساجد مخروبه، قبرستان زیاد دکاکین چوب بست و تنگ و تاریک و دود اندود. مزبله و عفونت اجساد مرده متلاشی حیوان اهلی در معابر افتاده برای مسافرین منازل آدم و طویله دواب در یک محوطه میباشد مار، کنه، عقرب، رطیل، مورچه، شپش روستائیان نا تمیز که هر روز از اطراف به اینجا وارد و صادر میشوند... با اراضی معروف ما تفاوت ندارد.»^(۵)

در جای دیگر میگوید: در ایران به پانصد هزار نفر و صد فرسخ مربع یک طبیب نیست، در آلمان، در هزار نفر در بیست فرسخ یک طبیب دارند و حال آنکه دستکاه حفظ الصحه و نظافت اجداد ما معروف آفاق بوده است. در ایران در میان هزار و پانصد نفر یکنفر نویسنده نیست و خط ملای ده را نمیشود خواند... راه در ایران اصلاً معنا و مفهوم واقعی ندارد و هر جراکه قاطر و الاغ کوبیده راه مینامند.^(۶)

در یک چنین اوضاع و احوالی که مردم مسلمان ایران از عدم امکانات رفاهی و جور و ستم شاهان بستوه آمده بودند و آن همه تلاش و جانبازی در راه انقلاب مشروطه را شکست خورده مییافتند، از هر لحظه زمینه را برای اوجگیری یک انقلاب بزرگ گستردۀ فراهم میآوردند.

هر یک از ایلات و عشایر و مردان بزرگ و افراد میهن پرست و آزاده‌ای مثل میرزا کوچکخان جنگلی^(۷) ... بر ایلات

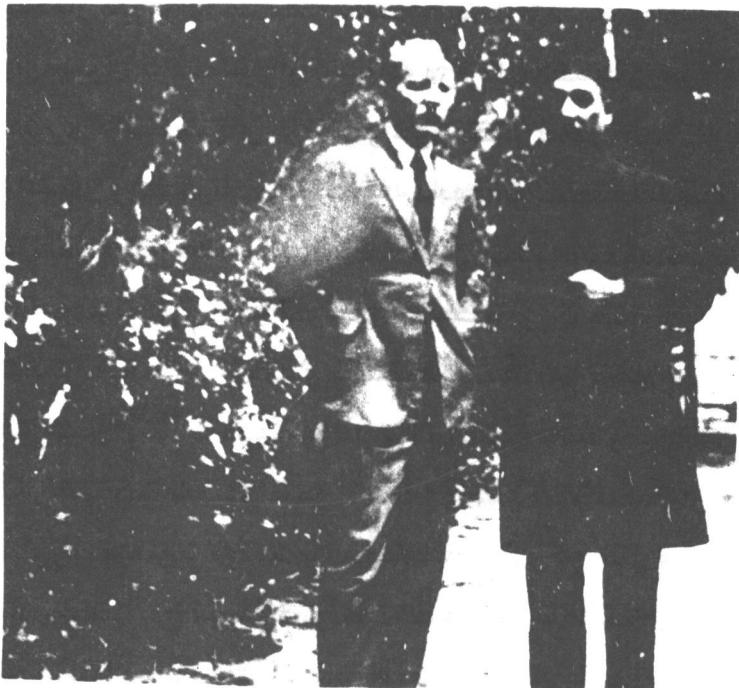
(۱۹۱۹) ایران حکومت میراندند بگونه‌ایکه شکست قرارداد که عملاً کان لم یکن شناخته شد شاید بهمین علت باشد چون وقتی که حکومتهای محلی به آن درجه از قدرت رسیده باشند که نه فقط در حوزه فرمانروائی خود که حتی در پنهان سیاست پایتخت هم تأثیر گذار باشند، طبیعی است که تقسیم و تفکیک استعماری ایالات و ولایات ایران و بذل و بخشش آنها به تزار روسیه یا استعمار انگلیس نمیتوانست کار سهل و ساده‌ای باشد.

بسیاری از محققان سیاست استعماری بر این عقیده‌اند که اگر چه خانهای خائنی مثل شیخ خزعل با استعمار روابط بسیار صمیمانه و دیرینه‌ای داشته‌اند اما این روابط گاهی تا مرز با جگیری هم پیش میرفت و برای عمال امپریالیزم در دسرها و مشکلات فراوان ایجاد میکرد. استعمار انگلستان ناچار بود که برای حفظ سیادت خود علاوه بر تأمین خواسته‌های مالی آنها توقعات روزافزون‌شان را فوراً اجابت کند و نه فقط اسلحه و مهمات مورد نیاز آنها را بهر قیمت در اختیارشان بگذارد بلکه ناگزیر بود تعدادی از عمال خود را بصورت آشکار و پنهان در اطراف آنها بگمارد تا بتواند آنها را تحت کنترل خود داشته باشند. چون بسیاری از این خانهای مثل حیات داودی و تنگستانی و ... گاهی سیاست‌های دیگری را انتخاب میکردند و برای انگلستان در دسرهای

زیادی بوجود می‌آوردند. بعلت موقعیت جغرافیائی خاصی که ایران دارد استعمار نتوانست از قدیمترین تر خود «سیاست تفرقه انداز و حکومت کن» استفاده کند بطوریکه قبل از حکومت رضاخان، کنترل ایلات و عشایر و حکام محلی در ایران، وزارت امور خارجه انگلستان را به سرگیجه انداخته بود. گذشته از این در میان عشایر افرادی چون میرزا کوچک خان جنگلی و... برای ریشه کن ساختن استثمار داخلی و استعمار خارجی نیز بسیج شده بودند که اگر استعمار دیرتر دست بکار میشد، بیش از اوضاع و احوال ایران چیزی میشد غیر از آنچه که در زمان رضاخان بود و بسیاری از حکومتها مردمی و خود مختار محلی کلیه نفوذ انگلستان و عوامل او را در منطقه نابود می‌ساختند. بهمین دلیل استعمار انگلستان لازم دید برای حفظ هندوستان و آبهای جنوب ایران همه قدرتها کوچک و بزرگ مملکت را به اصطلاح «یک کاسه» کند و بدست یک دیکتاتور بسیار دتا عملأً بجای اینکه با دهان نفر سرو کار داشته باشد و برای هر یک از آنها نیز تعدادی مأمور آشکار و نهان بنام مستشار و مشاور یا مهمان و دوست و پناهنه بترآشد و هرسال وجوه زیادی بابت باج بپردازد بوسیله خان بزرگ همه قدرت حکومتی را بدست گیرد. هانس مؤلف آمریکائی کوید: «همینکه روشن شد تصرف ایران و تبدیل آن بیکی از اقمار

انگلستان شدنی نیست بر آن شدند که با تحکیم ایران
همچون دولتی مستقل برهبری حکومتی کوش بفرمان از
منافع آنها بهتر دفاع شود.»

برنامه ریزان و محققان استعمار باین نتیجه رسیده
بودند که سرانجام این ملت بجان آمده قیام خواهند کرد و به
تاراج و چیاولکری آنان پایان خواهند بخشید. ناچار برای
حفظ منافع و سلطه استعماری خود بمنظور پیشکیری از
این قیام دنبال مردی می‌کشتند که هم قدر باشد و جاه طلب



نفر اول سمت راست شریف‌الدوله حاکم لرستان و نفر دوم مظفرالملک حاکم دیگر لرستان

و هم بیسواند و فاقد شم سیاسی ... و نظامیان و قزاقان و چهره‌های سیاسی بیشماری مثل سپهبد احمدی^(۹) و امیر طهماسبی^(۱۰) و سردار اسعد بختیاری^(۱۱) و سالار جنگ^(۱۲) و نصرت الدوله^(۱۳) و سید ضیاءالدین^(۱۴) برای احراز دیکتاتوری ایران پیشنهاد شده بودند اما بعضی از آنها به سبب دانش و بینش بیشتر، برای آینده خطرناک شناخته شدند. چه دیکتاتور باید کسی باشد که نقاط ضعف شخصیت او بتواند مثل افسار برای مهار کردنش بکار گرفته شود. عوامل سیاسی انگلیس، رضاخان^(۱۵) را برای این منظور پیشنهاد کردند. بعضی از اسناد تاریخی نشان میدهد که در این پیشنهاد وثوق الدوله، سید ضیاءالدین طباطبائی، فرمانفرما^(۱۶) و ... بنوعی مشارکت داشته‌اند و در همان لحظاتی که جغد شوم امپراطوری انگلستان روی سر بیموی رضاخان پرواز میکرد او در بریکاد قزاق^(۱۷) و قزوین زیر دست فرماندهان روسی به آموزش نظامی مشغول بود. بنابر پیشنهاد آیرون ساید (ژنرال انگلیسی و فرمانده سپاهیان بریتانیا) رضاخان فرمانده لشکر قزاق کردید و در آستانه تصرف تهران سفارت انگلیس با زندارمری و کروهای مسلح تماس کرفت که در مقابل تصرف تهران مقاومت نکند و به یکانهای زندارمری که مأمور پیشکیری شدند اسلحه کافی داده نشد و ضامن توپیها را نیز بسته

بودند. بلا فاصله جلسه‌ای با حضور یزدان پناه، احمدی، سید ضیاءالدین طباطبائی و کریم آقا بوذرجمهری و... تشکیل شد تاریز برنامه از پیش ابلاغ شده تعیین و وظایف مربوطه به هر یک از افراد را روشن و مشخص نمایند.

در سوم اسفند ۱۳۹۹ رضاخان با سه هزار قزاق از قزوین حرکت کرد و تهران را بدون شلیک یک تیر تسخیر کرد چرا که قبلًا همه زمینه‌ها برای این یورش مهیا شده بود.

بلادرنگ پس از تصرف تهران اعلامیه‌ای بامضاء، رضا فرمانده کل قوا منتشر گردید که با عبارت حکم میکنم شروع می‌شود.

متن اعلامیه چنین است:

- ۱- تمام اهالی تهران باید ساكت و مطیع اوامر نظامی باشند.
- ۲- تمام روزنامه‌جات و اوراق مطبوع تا موقع تشکیل دولت بکلی موقوف.
- ۳- اجتماع در منازل و نقاط مختلفه بکلی ممنوع ... ایز اعلامیه ۹ ماده دارد و کاظم خان هم مأمور اجرای آن می‌شوند. در اثر همین برنامه ریزی‌های دقیق بود که در نهم آبان ۱۳۰۴ چند نفر از نمایندگان دست نشانده مجلس باصطلاح شورای ملی طرحی را پیشنهاد کردند که:

«مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوع مملکت به شخص آقای رضاخان پهلوی واکذار میکند.^(۱۹)

تغییر تکلیف قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان است که از تغییر مواد ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۴۰ متمم قانون اساسی تکمیل میشود.

بالاخره در نهم آبانماه ۱۳۰۴ با قیام و قعود مجلسیان خلع قاجاریه اعلام گردید و در ۲۰ آذرماه همان سال رضاخان زمام امور را در دست گرفت. در میان وکلای مجلس افراد بزرگی چون سید حسن مدرس^(۲۰)، ملک الشعرای بهار، حاج سید احمد آشتیانی محمد احتشم زاده و هاشم آشتیانی وجود داشتند که از همان آغاز با سلطنت رضاشاه مخالف بودند. تلاش و فدایکاری مدرس و سرسختی او در دشمنی با رضاخان دست نشانده بریتانیا بر کمتر کسی پوشیده است، اما بعدها جای او را افرادی چون محتشم‌السلطنه اسفندیاری - سید یعقوب انوار روحی گرفتند و در تمام دوران سیاه استبداد و خفغان بیست ساله ورد زبان‌ها فقط یک جمله بود که «خاطر مبارک آسوده باشد، مملکت امن و امان است و قاطبه مردم به دعاکوئی جان شاه و ملکه مشغول هستند.»

در چنین اوضاع و احوالی که فقر و فلاکت ملت را رنج میداد و زندانها پر از آزاد مردان بود. روزی نبود که رشیدترین و آگاهترین جوانان این مملکت در زندانها با تزریق آمپول هوای پزشک احمدی قاتل سرشناس شهربانی سرپاس مختاری به شهادت نرسند. مدرس و فرخی^(۲۱) و عشقی^(۲۲) بواسیله عوامل سرسپرده حکومت شهید شدند تا از همان آغاز هر گونه حرکت ضد استعماری در نقطه خفه شود.

رضاحان از همان نخستین روزهای حکومت میلیتاریستی و جابرانه خود علیه تمام مظاهر مشروطیت و دمکراسی قیام کرد و با اسلام اعلام جنگ نمود. عدليه را که نخستین پایکاه اجتماعی بود مورد حمله و حشیانه قرار داد. در پنجم بهمن ۱۳۰۵ یکی از رجال فوق العاده جاه طلب را مأمور ساخت تا عدليه را منحل و بجای آن تشکیلات دیگری بوجود آورد که شعبه‌ای از دستگاه قوه مجریه باشد نه مقنه؟ روزنامه ایران از زبان مردم چنین مینویسد:

«ای شاه چرا خانه ما را، باغ ما را ملک مارا، مزرعه ما را، زمین ما را به زور میگیری؟ چرا چون اموال ما را بزور میگیری، ما را هم به سخره میبری و وادار میکنی از سی فرسخ راه با پای برهمه و پیاده طی طریق کنیم، عانله خود را لخت و بی‌سربرست تر کنیم. شبها و روزها بدون اجر و

مزد باشکم خالی و دل پراز در دو دیدگان اشک آلود و دستان
لرزان برای تو بیل بزنیم؟

چرا کمیسیون ارز درست میکنی و تمام دسترنج ملی را
برایکان از دستش میربانی و بخارج فرار میدهی و میلیونها
لیره انباسته میکنی؟

چرا تمام بازرگانی کشور را به انحصار دولت میکشی و
همه را از گرسنگی بخاکستر و بدختی مینشانی؟ چرا
قانون اساسی کشور را زیر پا میکناری چرا اساس
مشروطیت را برهم میزنی. چرا وزراء را بمیل خود میآوری و
میبری، زندانی میکنی و میکشی. چرا نمایندگان را خودت
انتخاب میکنی و زبان آنها را با طلس میبندی؟ چرا مردم
بیکناد را جرم وطنخواهی و ایمان به آزادی و تقوی و
وظیفه‌شناسی و مردانگی میزنی، میبندی، و بزنداز
میافکنی و زجر میدهی و بدیار نیستی میفرستی؟^(۲۳) ... در آبان سال ۱۳۰۶ رضاخان قانون اجباری را به تصویب
رساند تا به اصطلاح قویترین ارتقش منطقه را تشکیل دهد.
ارتشی که وظیفه درون مرزی یعنی سرکوب همه نهضتها و
کروهای اسلامی مترقی و آزادیخواهانه را مجدانه بعهد
کرفته بود.

اما در آن لحظه‌ایکه مملکت به یک ارتش پاسدار مرزها
نیاز داشت ناکهان امیرانش در مقابل قوای مهاجم روس با

چادرهای زنانه از تبریز گریختند، یا آنکه در بیست و سوم شهریور ۱۳۲۰ در آن ساعاتی که ارتشم انگلیس از همه مرزاها گذشته بود آنها در کشتی فرماندهی مست و مدهوش به باده‌گساري مشغول بودند. در آذر همان سال علمای اصفهان و روحانیون سایر شهرستانها به زعامت حاج آقا نورالله مجتهد اصفهانی در قم متحصن شدند تا قانون نظام اجباری لغو شود و طبق اصول قانون اساسی پنج نفر از روحانیون طراز اول در مجلس حضور یابند و نیز در تمام شهرها ناظر شرعیات تعیین گردد.

این تحصن که نشانه‌ای از روحیه مبارز روحانیت آن عصر بود مثل همه اعتراضات و مبارزات آشکار و پنهان که هر چند گاهی در گوشه و کنار مملکت رخ مینمود در بیداری هر چه بیشتر مردم مؤثر افتاد. مبارزات دلیران شهرستانی علیه حکومت غیر قانونی رضاخان بالا گرفته بود، چراکه حالا دیگر عشایر نیز نظراتی موافق سایر اقشار مردم پیدا کرده بودند، و جنگ علیه رضاخان را به نوعی جنگ مردمی متنظاهر ساخته بودند. در خرداد ۱۳۰۸ ایلات قشقائی و بختیاری علیه رژیم طغیان کردند که چند روز بعد عده‌ای از سرکردگان و رهبران شورش دستگیر و زندانی شدند. در آبان همان سال دوست محمدخان سردار بلوج که حتی یک روز در مقابل رژیم سر فرود نیاورده بود به بهانه فراز

تهران دستگیر و بلافاصله تیر باران شد...
 ظلمهائی که از ناحیه حکام و عمال رضاخان در مورد مردم
 ایران بخصوص اهالی لرستان اعمال میشد چنان دامنه دار و
 سخت بود که تاب تحمل را از مردم نجیب و صبور این دیار
 گرفته بود. فقر و بدبختی، بی‌حرمتی به دین و مذهب،
 سرکوبی قیام کنندگان و انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ که تسلط
 بیگانگان را بدنبال داشت مردم را بخشم آورده بود. مجموع
 عوامل فوق الذکر باعث گردید که نفوس مستعد و لائق سر بر
 دارد و پرتو امید بر مغزهای آماده تابیدن گیرد و قلبهای
 حساس که عشق به اسلام و میهن در زوایای آن جا گرفته بود
 به طیپش درآید و ادارد.

الوار لرستان مردمانی شجاع، صبور و پر طاقت هستند،
 اما جور و ستم رژیم غاصب پهلوی طوری نبود که بیش از
 این تحمل کنند و چنین بود که سر برداشتند، قیام کردند و
 اسلحه بدست گرفتند و به مقابله و نبرد با رژیم پرداختند.
 آنان دوازده سال در برابر قوای مهاجم رضاخان پایداری
 کردند.

لرستان سرزمینی است کوهستانی، محدود است از شمال
 به نهاوند و از شمال‌شرقی به بروجرد و از جنوب شرقی به
 صیمره و کبیر کوه و از جنوب‌غربی به شهرستان باختران و
 از شرق به روذخانه سزار و آب دورود و محمل کوه و از

شمال‌غربی به هوسین. لرستان قبل از اسلام دارای سه بخش: کابیانه - گریبانه^(۲۵) مساباتیک بوده و بعد از اسلام به دو منطقه مهرجان قدق ماسبذان تقسیم شده.^(۲۶) این دو نام بجای لرستان تا قرن چهارم و پنجم بکار برده شده، قسمت شمالی را ماسبذان و سمت جنوبی را مهرجان قدق گفته‌اند. در سده هفتم هجری کلمه لرکوچک جانشین ماسبذان و کلمه لر بزرگ جانشین مهرجان قدق شد. در عهد صفویه لرستان بدو ناحیه پشت کوه و پیش کوه و منطقه جلو آنرا پیشکوه نامیده‌اند.

با انفراض قاجاریه و روی کار آمدن رضاخان لرستان شمالی ضمیمه خوزستان و جزء استان ششم گردید که با تقسیمات جدید لرستان شمالی از خوزستان جدا و به استانداری لرستان ضمیمه شده است.

لرستان دارای منابع و ذخایر بسیار زیرزمینی است که با اندک هزینه‌ای قابل استخراج و بهره‌برداری بوده و میتوان با استخراج معادن مختلف آن قسمتی از احتیاجات یک کشور صنعتی را از نظر مواد خام تأمین کرد.

استعمار همواره چشم طمع به منطقه لرستان داشته است اما این سرزمین با موقعیت جغرافیائی خاصی که دارد از قدیمترین ایام از دستبرد نفوذ بیکانگان در امان مانده است.

مبارزه مردم لرستان با جور و ستم و نفوذ بیگانگان بر
میگردد بدورة اتابکان لر، آنگاه که جمال الدین خضر^(۲۷) یکی
از اتابکان لر در مقابل یورش وحشیانه مغول به لرستان
مردانه ایستاد و تا بدانجا مقاومت کرد که مغولان وحشی با
دستگیری اش پوست از بدنش کنند و بدار آویختند.^(۲۸)

آتش خشم زیر خاکستر مردم لرستان در عصر قاجار باز
زبانه: د. در سال ۱۲۹۳ بیرانوندها^(۲۹) با کمک سایر عشایر
بسالا گریوه^(۳۰) و چگنی^(۳۱) و پاپی^(۳۲) به پاسگاههای
ژاندارمی یورش برده، کلیه آنها را از بین برند و خرم آباد
را بمحاصره در آوردند. آنان با رشادت و شجاعت کم نظیر
خود تلفات زیادی بر قوای نظامی دشمن وارد آوردند.

تا آنجا که ژاندارمها با دادن تلفات سنگین شب هنگام از
تاریکی استفاده کرده خرم آباد را ترک و ضمن جنگ و گریز،
مفتضحانه تا بروجرد عقب نشینی کردند. پس از اتمام جنگ
بین الملل اول قوام الدوله بحکمرانی لرستان منصوب و با
عدهای قزاق بفرماندهی خاورف روسی و سرتیپ جعفر
ایروانی باین منطقه عزیمت نمود. مردم لرستان که از قبل
خود را آماده کرده و سران عشایر هم با آنها یکی شده بودند،
با رسیدن قوای دشمن لرها که چون طوفان پر خروش و در
سختی پر استقامت و در تیراندازی ماهرند آنقدر مقاومت
کردند که مبارزه و نبرد ۲ سال به طول انجامید آنان با

تاکتیک خاص خود پیش از رسیدن دشمن در جای جای
صخره‌ها و در دل کوهها به کمین نشسته بودند. تکلول در
دست با مقداری بلوط بر شال کمر و مشک آبی در شکاف کوه
و... بر پشت هر تخت سنگی لری کلاه نمدی بر سر، هر از
گاهی سر بالا آورده و کوچکترین حرکت هر جنبنده‌ای را زیر
نظر داشت. یورش تک تیراندازان لر و رشادت و ایستادگی
آنان چنان بود که قوای نظامی را توان آن نبود که پا از
بروجرد فراتر نهند چرا که الوار، آنها را به منطقه راه
نمیدادند. هنگام کودتای رضاخان میرپنج، لرستان و نهاوند
و ملایر میدان تاخت و تاز عشاير لرستان (بیرانوند^(۳۳)) -
کاکاوند^(۳۴) - دالوند^(۳۵) و گروهای پانصد نفری لرها شد.

بیرانوندها در گروهای مختلف هر گروه از راهی و
مسیری کوهها و دره‌ها را در نور دیده از حدود لرستان
گذشته اراک و قم را تهدید مینمودند و در آن محدوده با قوای
مجهز دولتی که متشكل از دو هنگ و یک تیپ بودند بسختی
می‌جنگیدند. دشمن که خود را در حال شکست می‌دید هنگ
شش پیاده نادری و یک اسواران سوار بفرماندهی سرهنگ
خلعتبری تحت فرمان سرلشگر امیر احمدی به منطقه اعزام
داشت که پس از یک نبرد شدید، در حالیکه سربازان و افسران
چون برگ بزمین می‌ریختند آنها توانستند دژ چگنی کش^(۳۵)
و صفحات سیلا^(۳۶) خور را فتح کنند.

اللهم

بگویم از ادوار ای عزیم طوفان مردانه اندیش و خطا شده

جن هنوز حکم امریکا مطاع نماید بلکه نهاد را خود زدایه - گویند من تیز خطر را نمی دارم اما نیز بسیار شجاعه ام لذا
خوب را کنم و نه نفع نداشته باشد این استدلال نمایم - میراثی که داشتم در این طرف دارالمعلم اینها را موقعاً در درون مردم ایجاد کنم
برای این که سکنه دسته کمتر از ۱۰۰ نفر باشد و خبر داشتند که این از خانه مال قدریں طرف دارالمعلم اینها را موقعاً در درون مردم ایجاد کنم
دانستند منی همچنان رفته بیکم که در اینجا تیز خطر نباشد - تو همچنان که عزم را در آن سرچشیده شدند همچنان دادند
که این دخواه و ملکت ایشان را با این کمتر از ۱۰۰ نفر را داشت آنکه این را خود زدایه که نسبت به مردم ندارد بلکه
مارتن داده است اینکه که حکمت هنر فرشته به این قدر در این سراسر اسلام عربان و ترکان و روسان و ایلان و ایلان
بیش آن داشتند - تقدیمیات از این حکمرانی - نهاد را در این شهر ایلان خواسته بود که برای این دلیل شده که این همان شکایت
برای این خواسته از این نفع نمایند - این دلیل شکایت از این خواسته بود که این دلیل شکایت از این خواسته بود که این همان شکایت
در این سراسر ایلان را با این خواسته داشتند خواسته بودند - این دلیل شکایت ایلان را سراسر ایلان داشتند - این دلیل شکایت ایلان

۱- از کوچکی عتی متع قدریست نظر و قول نظرانی یه هم کنم و از این نظر داده شد که دلهم کوایه
۲- هر چند که نهادم نیست از (تکرد) رود آن از لازاره در پیر بزرگتر است و در میانه کاخ برگرفته هم میگذرد از فریز شده

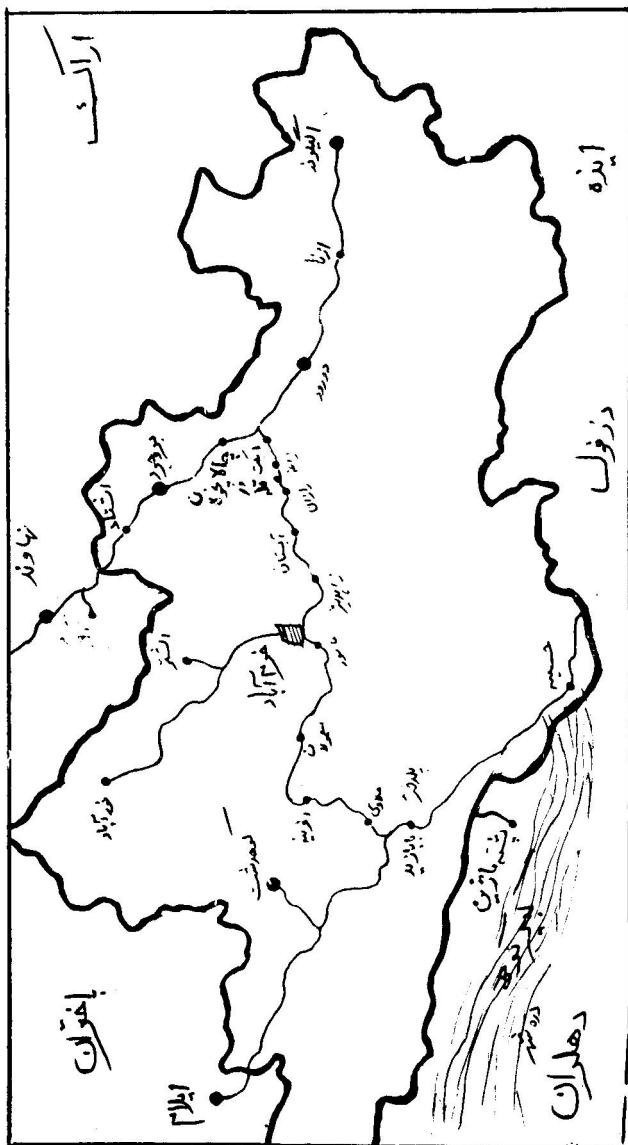
۳۰- درین سه تجربه کشته و درین قرآن نعمت دو طبق عالم آمده بود که ایستاده را که برای مردال سال آنها کرامه بخواهد بخواهد همان روز
سنس سراسی میتواند با خوش و لطف خواهی از دل برخور سر برآید آنها میتوانند تکرار شوند -
خواهارگان نهاده پیشتر از این مقدار را دنبه زنند آنها بعده مقصود شنیده اند خواهند کرد و فرضی مردگان آنها بر دل
برادر خواست و اگر آن مقدار را در آنها خود نمایند مرا کس و ملک است نه رضه فوق سلطنت نیز مردگان است سانی را از
نظر عقیق خود که درین مقدار نهاده اند اگر آنها این مقدار را در زیر چشم خود نداشته باشند از اینها در اینجا و میان این که بر برخی اتفاق بگیرم قول
پس ما در این ناتمام میدهیم - به شکار شنیدن دلهم پیشگفت داگر قرآنی از اینها نیز نهاده از اینها عقیق و دلهم است
ما اگر نهاده ایست سارا ترخی - باید سه سوی سول که نیم نهاده نهاده دخانیت که کاملاً از زینه بود در این نظر عقیق این نهاده
شناخته و نهاده نهاده نهاده -

کسل و ماده هی تقدیر نیاز دنوج ممنوع کر مانند

فایل برقراری

عشایر لرستان که قبلاً بطور جداگانه و پراکنده می‌جنگیدند بعد از این شکست با تشكل و هماهنگی کامل بمقابله با قوای مهاجم پرداختند. از سوی دیگر ارتش با قوای خود متتشکل از سه ستون بفرماندهی سرلشکر امیراحمدی حمله بخرم آباد را آغاز کرد که پس از عبور از چالانچولان^(۳۷) در گردنه‌های رازان^(۳۸) (تکه^(۳۹)) و آبستان^(۴۰) با پایداری عشایر سلحشور روبرو شدند و با تلفات و خسارات زیادی توانستند تا تنگ زاهد شیر^(۴۱) جلو بروند. اینجا تابلوایستی بود که همواره عشایر جلوی قوای مهاجم داشتند. این محل را میتوان در آنزمان بعنوان دروازه ورودی خرم آباد قلمداد کرد. چه اکر قوای مهاجم از این تنگ میگذشت شهر بخطر میافتد. این بود که سلحشوران لر در این محل نبردها کردند. و حماسه‌ها آفریدند و نبرد اخیر شدیدتر از کذشته بود چه مصادف با ماه محرم بود و در این ماه در تنگ زاهد شیر قیامتی برپا بود.

«اسم این تنگ زاهد شیر و خاطره‌های خونین که دره مرگباش طی سالهای متمادی در ضمیرها منقوش کرده بود پشت مطلعین را میلرزاند. روایات و حشتناکی که از امیر مفخم بختیاری بگوش رسیده و او را با همه قدرتشن مجبور بفارساخته بود، زانوها را سست می‌کرد...»^(۴۲)



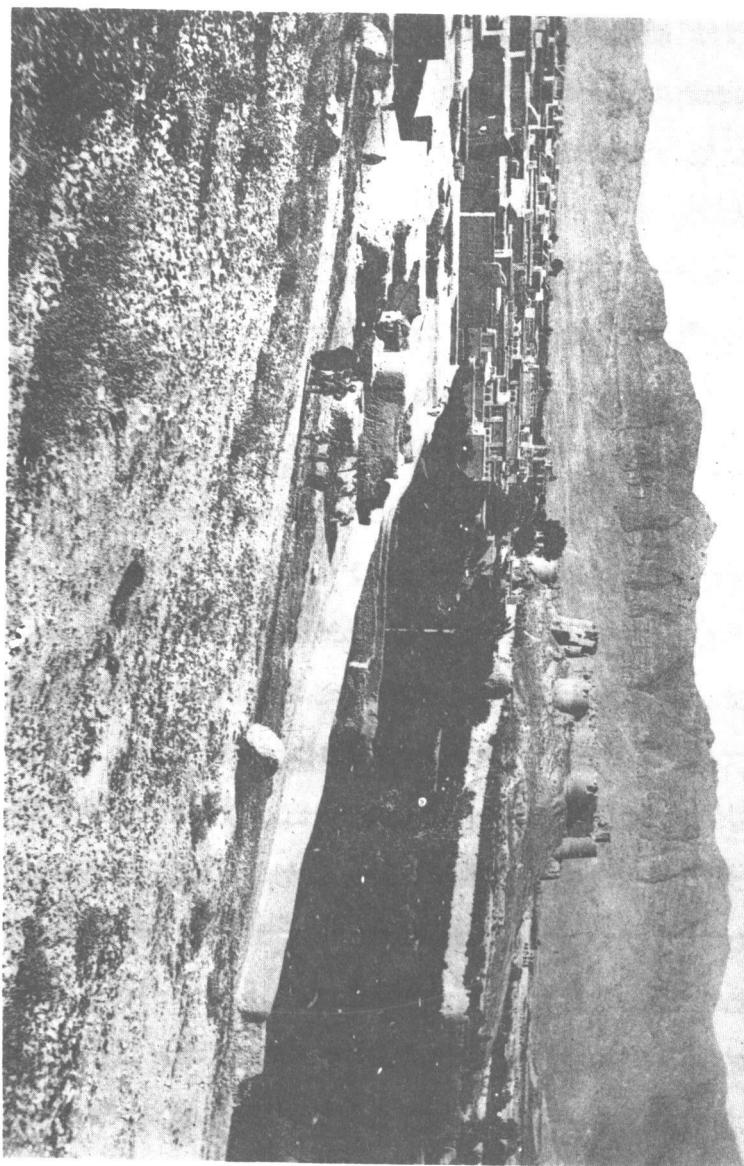
نقشه لرستان

اکر با امعان نظر و دقت بیشتر به ایام و قوع آشوبها و انقلابهایی که در این سرزمین رخ داده بنکریم، باین نتیجه میرسیم که بیشترین شان یاد رماه محرم و صفر و یا در ماد رمضان بوقوع پیوسته است چرا که این ماهها ماه عزاست و اجتماع مردم است.

نقشه‌هاییکه بدست زمامداران وابسته و احیاناً بیکانکان طرح میشد و میباشد تحت عنوان خواسته‌های ملت اجرا شود ناچار در این اوقات به مرحله اجرا در می‌آمد... و تنک زاهد شیر در چنین ایامی نبردکاه مردم لرستان با قوای مهاجم رضاخان بود.

قوای دولتی که در این محل متحمل خسارات و تلفات بسیاری شده، قادر به پیشروی بسوی خرم آباد نبودند. به ناچار در آذر ماه ۱۳۰۲ بر هجوم قوای نظامی خود به مناطق لرستان شدت بیشتری داده، شش ستون متشكل از افواج نادری - دفاع - آهن و یک آتشبار از تهران بطرف بروجرد و قوای دیگر بفرماندهی سرلشکر امیراحمدی از راد همدان، ملایر بسوی بروجرد و پیاده لشکر غرب، خرم آباد را مورد حمله قرار دادند. بیرانوندها بكمک سایر عشایر در تنک زاهد شیر مستقر و راه را بر آنان بسته، ستون اول نظامی‌ها را مورد هجوم قرار داده جنک سختی واقع. که در نتیجه علی حامدی کفیل فرماندهی کروهان ^۴ فوج آهن کشته میشود.

عشایر از اکناف و اطراف لرستان بكمک بیرانوندها می‌ایند. در این نبرد از دو طرف افراد زیادی بخاک افتاده و چیزی نمانده بود که شیرازه قوای نظامی از هم بپاشد که سایر ستونهای نظامی به پشت تنگ زاهد شیر وارد شده، الوار را ناچار به عقب‌نشینی می‌کند. رشادت و شجاعت بینظیر لرها دشمن را به حیرت و ادانته بود و در این میان همراهی و همدلی زنان لر تحسین برانگیز بود. «جسارت بی‌نظیر و بی‌اعتنای غیر قابل تصوری که لرها در مقابل خطر مرگ از خود نشان میدادند موجب حیرت نظامیان شده بود، حتی زنهای لر هم ابداً باکی از کلوله و مرگ نداشتند چنانکه سیاه چادر مخمریکه پس از عبور از تنگ زاهد شیر سر راه امیر احمدی واقع شده بود و جلب نظر او را نموده بود در آن یک پیرزن با بچه‌اش آرام و خونسرد نشسته و در زیر کلوله‌های شراببل و مسلسل بدون تشویش خاطر مشغول کار معمولی خود بودند^(۴۳). «قوای نظامی با کشاندن قوای خود به پشت تنگ زاهد شیر الوار را عقب زده توانستند تا خرمآباد پیشروی کرده قلعه فلک الافلاک^(۴۴) را که دژ مستحکمی برای مردم لرستان بود به تصرف خود در آورند. با تصرف شهر خرمآباد قادره بندان رضاخان بجان مردم افتادند. کشت و کشتار آغاز شد.



قلعه دلک ایزدراک در اوخر فاجار نه

سردمداران و رؤسای عشایر و بیشتر کسانیکه در این جنگ نقشی داشتند دستگیر و در خرمآباد اعدام کردیدند. در این هنگام سرتیپ محمد شاه بختی بجای سرلشگر امیراحمدی به فرماندهی قوای نظامی منصوب و راهی لرستان شد.

از آنجا که بیشتر درگیریها در کوهستانها بود لذا اکثر جنکها از نوع جنگهای قدیمی بود. همه لشکرکشی‌ها تحت فرماندهی مستقیم افسرانی انجام میشد که از هم قطاران نزدیک رضاخان بحساب می‌آمدند.

بیرانوندها از تصرف خرمآباد و جنایاتی که اطرافیان رضاخان مرتكب شده بودند بخشم آمده با ایلات قلاوند،^(۴۵) قادر احمدی، پاپی، دالوند، بالاگریوه، سگوند و دیگر طوایف دست برادری داده قرآن امضاء کرده که با هم متحد بوده و تا آخرین رمق با قوای مهاجم رضاخان بجنگند.

مردم لرستان با این اتحاد انسجام بیشتری یافته در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۳ از هر سوی بخرمآباد یورش برده و در نبردی سخت پادگان شهر را بمحاصره خود در آوردند. مردم لرستان که درد تسنه شاهان پیشین و عوامل سفاک رضاخان را بر کرده خود داشتند، آنقدر مقاومت کردند که محاصره ۳۸ روز بطول انجامید. جای جای شهر نبردگاه زنان و مردانی بود که بیصبرانه مترصد شکست و اضمحلال



جمعی از عشاپیر لرستان و رخرخا شاه

قوای دست نشانده عامل انگلیس بودند. در این مدت آنها توانستند کلیه ارتباط قوای مهاجم نظامی لرستان را با خارج قطع کرده و همه پست‌ها و برجها را متصرف و کلیه پادگانها را باستثنای رنگرزان و رباط درهم کوپیدند. فرماندهان نظامی قوای مهاجم، سرتیپ شاه بختی و سرهنگ محتشمی و عده زیادی افسر و سرباز محاصره شدند و از حیث آذوقه و خواربار در مضيقه بودند؛ تا آنجا که برای سدجوی مجبور به خوردن کوشت قاطر شدند. محاصره قوای نظامی بقدیم برای مرکز نگران کننده بود که ناچار به اعزام نیروی امدادی شد. هنگهای پیاده پهلوی و بهادر یک کردان سوار از تهران بسرعت خود را به بروجرد رسانده، یک کردان را که در تنگ زاهد شیر محاصره شده بودند توسط سواران ارامنه به سرکردگی گیگو از محاصره خارج نموده و به خرم‌آباد، هجوم برداشتند. تلفات نظامیان و عشایر در این نبرد بسیار بود، و عده زیادی از عشایر جنگجوی لرستان در خون غلتیدند. پس از چند روز هجوم پیاپی، قوای مهاجم نظامی توانستند خرم‌آباد را بتصرف خود در آورند. سروان توب خانه حسن زنگنه (معروف به حسن قاطرچی) با آن توابهای معیوب و فرسوده‌اش در قتل و کشتن مردم لرستان نقش عمده‌ای داشت و در آن میان سر دسته جلادان، امیراحمدی و بوذرجمهری و ظهراپی و البرز از جlad بزرگ و

دست نشانده انگلیس (رضاخان) نشان گرفتند.

مردم لرستان با این وجود دست از پایداری و مقاومت بر نداشتند و رضاخان که از مقاومت و رشادت کم نظری مردم لرستان به تنگ آمده بود و از توب و تفکش هم کاری ساخته نبود در صدد برآمد با حیله و تزویر مردم را بفریبد. بهمین منظور سرلشکر خزانی را که بعوام فریبی و ریاکاری شهرت یافته بود بفرماندهی لشکر غرب منصوب کرد. وی با حیله سیزده نفر از سران عشایر را به بروجرد دعوت نموده و با مقدماتی که محرومانه فراهم کرده بود بدون سر و صدا تمام آنها منجمله میرزا رحیم معین السلطنه^(۴۶) را یکی بعد از دیگری در ظرف چند ساعت بدار آویخت.

با اشغال خرمآباد امیر لشکر غرب با صدور اعلامیه‌ای مردم را به پذیرش زندگی سخت و ذلتبار دعوت نموده و با وعده‌های پوچ و مسخره آنچنانی و در باغ سبز نشان دادن تمدن غربی در صدد فرو نشاندن آتش برافر و خته سلحشوران برآمد.

متن اعلامیه چنین است:

اعلان

حسن رفتار و عواطف برادران که از طرف اهالی نسبت به نظامیان در غیبت من معمول و اینک مشهود گردیده (خصوصا در واقعات اخیره) موجب انبساط و شادمانی خاطر من و هر لحظه اطمینان و اعتقاد نسبت به ساکنین این شهر قدیم و مزقویم رو به تزايد میرود.

در روی همین پایه و در اطراف همین قضیه است که من هم جبران و تلافی این احساسات را مفروض و عاطفه پاک و بیآلایش خود را بطرف اهالی منعطف داشته در بسط و توسعه سعادت و ادامه حیات با شرافت آنها کوشیده با تفضلات الهی و توجهات یگانه سرپرست حقیقی ایران بندگان حضرت اشرف اعظم رئیس وزراء و فرمانده کل قوا امت عظمه خرابه و بیغوله های این شهر تاریخی را مبدل به امارت رفیعه ولذت تمدن و ترقی را که ذائقه ساکنین تا کنون از حلوت آن محروم بوده به آنها بچشانم و به نیروی افراد سلحشور خود سد سدیدیکه یک عده اشخاص خودخواه

برای جلب نفع شخصی در جلوه ترقی و تعالی اهالی
بسته‌اند با یک حمله در هم شکسته ابواب سعادت و نیک
بختی را بروی قاطبه اهالی مفتوح و بیک زندگانی بامجد و
شرافتی که من و افراد من حامی و حارس آنیم و هدایت
خواهم نمود بطوریکه محسود سایرین واقع گردیده.

در خاتمه خواطر عموم را متسحضر میدارم آسايش خیال
اهالی علاوه بر پستهای نظامی اطراف شهر بسایر قسمتها
هم حکم داده‌ام دقت کامل در تأمین جلگه خرم آباد نموده و
مواظب باشند از طرف احدي نسبت باشخاص تعرض واقع نشود.
علیهذا کلیه اهالی میتوانند با خیال آسوده در داخله شهر
بکسب و در خارج شهر به امور رعیتی و جمع‌آوری خود
مشغول بوده و وسایل اعاشه خود را تأمین نمایند. و نیز
تذکر میدهم راه بین خرم آباد و بروجرد کاملاً مفتوح و کلیه
قوافل و مکاریان میتوانند بسهولت ایاب و ذهاب نمایند.

خرم آباد - بتاریخ ۲۰ برج جوزا استیچقان ئیل ۱۳۰۳ - ۱۲۸۸
امیر لشگر غرب احمد



نفر وسط نشسته معین السلطنه ...



از حب برآست نیر دوم مدحتر المدح حاکم لرستان و نثر سوم سراشکر خراسی امیر نشکر غرب و جنوب غربی ایران

این امر نه تنها نتوانست مردم را دچار سستی کرده و محبور به عقب‌نشینی کند بلکه بر خشم آنها افزوده و انسجام آنها را بیشتر کرد بطوریکه در اوایل سال ۱۳۰۵ هنگ پیاده به فرماندهی سرهنگ اسفندیاری در کبیر کوه توسط عشایر محاصر شد که اگر سرهنگ بلوچ با قشونی از پادگان خرمآباد بكمکش نرفته بود کار او يكسره ميشد.

قتل عام الوار خشم و نفرت و عصیان مردم این دیار را بیشتر کرده بر مقاومت آنها افزود تا آنجا که رژیم حاکم مجبور شد سرلشگر خزاعی را احضار و سرتیپ شاه بختی را که افسری خشن و بی‌رحم بود بجای او بفرماندهی لشگر غرب منصوب کند.

ایل بیرانوند همراه با سایر عشایر و ایلات بخونخواهی برخاسته و سرکشی آغاز کردند. در اوایل سال ۱۳۰۶ الوار قسمتی از هنگ گارد سپه بفرماندهی سرلشگر احمدی را در کردنه پونه^(۴۷) محاصره و آنان را تار و مار کردند.

اوخر شهریور ۱۳۰۶ الوار و عشایر، سرهنگ بلوچ را با عده‌ای در تنک افرينه^(۴۸) محاصره میکنند محاصره چهار روز بطول می‌انجامد که فرمانده لشگر شخصاً با گروهی از لشگر سه به کمک او آمده و او را از مهله‌که نجات میدهند.

این بار رضاخان در اندیشه حمله‌ای همه‌جانبه به لرستان بود. بهمین منظور امرائی که در کار لرستان دست داشتند در

سه قشون به فرماندهی سرلشگر خزاعی، سرتیپ تاجبخش و سرهنگ بلوچ را به منطقه اعزام کرد. لرها هم به تجهیز قوا پرداخته به مقابله برخواستند و در کوه دم سرخ لری لشگر را با قوایش به محاصره خود در آوردند. در اینجا نیز عشایر دلاورانه می‌جنگیدند تا بدانجا که محاصره هیجده روز به دارازا میکشد، آذوقه و خواربار نظامیان با تمام میرسد، که ناگزیر به خوردن گوشت اسب و قاطر میشوند، در این محاصره هم تلفات زیادی به دشمن وارد می‌آورند که این بار نیز قوای کمکی بفرماندهی سرهنگ رزم آرا و بلوچ آنها را نجات میدهند.

ستون سوم قوای مهاجم در تنگ مازین^(۴۹) (تنگ وزیرکش)^(۵۰) بوسیله طوایف دیگر لرستان محاصره میشود، که سرتیپ شاه بختی با واحد زبده‌ای بکمک آنها می‌آید و لرها به ناچار دست از محاصره بر میدارند. شاه بختی که قبلًا مورد عنایت رضاخان قرار گرفته بود و به دریافت شمشیر مرصع نایل آمده بود، اینبار بعلی مورد خشم او قرار گرفته خلع درجه شده و سرلشگر امیر احمدی بفرماندهی نیروی غرب و جنوب‌غربی گمارده میشود. الوار در تنگ رازان راه را بر سلشگر امیر طهماسب وزیر فوائد عامه بسته و او را بقتل میرسانند. سال ۱۳۰۷ راه لرستان - خوزستان برای مطامع امپراتوری انگلیس افتتاح میشود و

کارد نادری با گروهی سوار و توپخانه برای سرکوبی الوار بسوی لرستان حرکت و عده بسیاری از عشایر منطقه را قتل عام کرده و گروهی را اسیر و عده زیادی را مجبور به کوچ میکنند.

هنگام تصدی سرهنگ رزم آرا بعنوان کفیل فرماندهی تیپ مستقل لرستان و فوج کرمانشاهان اخطاریه‌ای ریاکارانه خطاب بمردم لرستان صادر میشود که متن آن حاکی از ظلم و ستمی است که بر تک تک زن و مرد این دیار رفته است.

کوچ عشایر و... که بعد از این نیز ادامه یافت عواقب جبران ناپذیری بدنبال داشت. هنوز هم بسیاری از عشایر لرستان در جای جای این سرزمین اسکان دارند و لطمات حاصله از این کوچ اجباری بر آداب و سنت و فرهنگ و قومیت این قوم پا بر جاست.

متن ابلاغیه

(بعmom افراد و اهالی عموم طوایف بیرونوند ابلاغ و اخطار میشود)

چون این جانب حسب الامر جهانمطاع مبارک ملوکانه ارواحنا فدا بفرماندهی تیپ منطقه لرستان و کرمانشاهان

منصب و مفترخ شده‌ام لذا خود را بعموم طوایف منطقه معرفی و ضمناً مراتب ذیل را متذکر می‌شود. با سوابقی که بخطه و منطقه لرستان و وضعیت طوایف آن از چند سال قبل باین طرف دارا بوده‌ام اینک در موقع ورودم ملاحظه شد قسمتی را با اسم یاغی یا متواری فرمانده‌ی محترم سابق تیپ باین جانب معرفی می‌نمایند - در صورتیکه عموم رعایای دولت - شاهنشاهی را دردان یک آب و خاک و مملکت هستیم ضمناً با مراحم کامله که از طرف ذات اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه که نسبت بعموم مبذول شده با زمینه و اقدامات اساسی که حضرت اشرف سپهبد اعظم در خاتمه برای عمران و ترقی لرستان فرموده بودند معهدا معلوم نیست این پیش آمد و این سوء تفاهمات از کی حاصل شده - لذا بمحاجه این امر و ابلاغیه این جانب از کلیه سوابق و گذشته‌های اشخاص بكلی صرف نظر نموده از این لحظه منتظرم عموماً با یک وجود و شعف و یک عشق سرشاری برای خدمتگزاری به آب و خاک وطن عزیز خود حاضر شده این اسم ننگ آور را از روی خود برداشته - اگر عرایضی دارند توسط مأمورین و مسئولین منطقه خود فوری اطلاع و راپورت نمایند ضمناً موارد مشروطه ذیل را خاطر نشان مینماید.

۱ - از کوچ عشایر بكلی صرف نظر و قول نظامی میدهد که احدی از این منطقه در آتیه کوچ داده نخواهد شد.

۲ - هر قسمتی که اسم ننگ آور (متمرد) روی آنها گذارده در این موقع زمستان در بیغوله‌ها جای گرفته‌اند اسلحه خود را فوری تسلیم [] و مشغول زندگانی بشوند.

۳ - چون موقع کشت و ذرع قریباً مقتضی و بواسطه عدم اقدام و جهالت زراعتی برای خوراک سال آتیه نخواهد بود لذا به اشخاص خائف سابق بذری بعنوان قرض داده خواهد شد. که در خرمن سال آتیه عیناً تحويل دارند.

۴ - خانوارهاییکه حاضر شده اوامر صادره را انجام دهند زنهای آنها بکلی مرخص و به آنها رد خواهد شد ولی مرخصی مردهای آنها مسؤول به بروز خدمت و انجام صادقانه در آتیه خواهد بود. با مراتب و نکات مندرجه فوق منتظرم بکلی [] سابق را از نظر خود دور کرده برای خدمتگزاری و انجام اوامر صادره از روی صمیمیت حاضر شده از روی وجودان سربازی خود بعموم قول تأمینهای و اطمینان تام میدهد چه شماها تماماً اولاد این مملکت و اگر حرکتی از شماها ناشی شده از روی غرض و جهالت یا تحریکات سایرین بالآخره سلوکهایی بوده است خدمت و خیانت شماها از این روز در نظر شخص این جانب ممنظور و محسوب خواهد شد.

کفیل فرماندهی تیپ مستقل لرستان و فوج منصور کرمانشاهان

نایب سرهنگ رزم آرا

اوایل سال ۱۳۰۸ بیرانوندها به کمک والی پشتکوه سرتیپ کوپال را محاصره میکنند، که هنگ باختران بکمک او شتافته او را نجات میدهد. در مرداد ماه همان سال گردان آبدانان در شیخ مکان صیمره بوسیله الوار محاصره و چیزی نمانده بود که از هم پاشیده و تار و مار شوند که آنها هم به کمک پادگان جایدر، پس از زد و خوردهای خونینی از محاصر نجات پیدا کرده و از مهلكه جان بدر میبرند.

«موضوع لرستان از عهدی قدیم مطعم نظر سیاسی و اقتصادی بعضی همسایگان بود و نخستین امتیاز راه آهن که دولت بریتانیا از قاجاریه گرفت راه آهنه بود که خوزستان را به لرستان - تهران - بحر خزر انتقال دهد... تنها این امتیاز عملی نشد و موقع آنهم گذشت و امتیاز مذکور لغو گشت. چنین بنظر میرسد که اصلاح کار لرستان و امتداد جاده شوسه از لرستان به خوزستان یکی از کارهای عمدۀ سیاسی و اقتصادی و نظامی بود که همسایه کان ما از دیر باز به او نظر داشته‌اند.»^(۵۱)

با افتتاح راه لرستان - خوزستان، رضاخان بتدریج قوای نظامی خود را به لرستان آورد و با کشтар و قتل عام مردم و کوچاندن بسیاری از عشایر بزور سرنیزه شورش مردم لرستان را سرکوب کرد و بدینسان با خفگانی که بر منطقه و سایر مناطق ایران حکم‌فرما گردید آشوبها و قیامهای دیگر

مردم ایران را فرو نشانده و رضاخان تا شهریور ۱۳۲۰ بكمک انگلیسها بر ایران حکومت راند.

«انگلیسها نهایت درجه میل داشتند خط لرستان به خوزستان مفتوح شود و آنها بتوانند اولًا از نقشه راه آهن استفاده نموده در ثانی بوسیله حمل نفت بداخله ایران و تهران استفاده مادی ببرند. و جنکهای لرستان روی همین فکر دور میزده است.»^(۵۲)

در این هنگام با استقرار قوا نظامی در لرستان و ایجاد امنیت سر نیزه‌ای رضاخان اعلامیه‌ای بامضای فرماندهی قوا غرب و جنوب غربی (سپهبد امیر احمدی) منتشر شد.

متن اعلامیه

مورخه ۲۲ مهر ماه ۱۳۰۸

بعmom روای طوایف و رعایای لرستان اعلام میشود.
در این موقع که از تشرف خاکپای مسعود مبارک بندگان اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداء مراجعت نموده ام لازم میدانم مراتب رأفت و عنایات ذات اقدس ملوکانه ارواحنا فداء را که شامل حال فرد رعایای خدمتکزار است بعموم اهالی و ساکنین لرستان ابلاغ نموده و ضمیناً متذکر شوم که بر حسب امر [] بندگان اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداء عفو

عمومی و خصوصی بکلی در صفحه لرستان از این تاریخ ممنوع و ملغی گردیده و اشخاصیکه تا به امروز بعد از ارتکاب شرارت و دستگیری از نقطه نظر تربیت آنها حسب الامر جهانمطاع مبارک ملوکانه ارواحنا فداه معدهم و محبوس نشده و تحويل روسای طوایف و ریش سفیدان و کخدایان خدمتگزار داده میشدند از سوابق این قبیل اشخاص و کلیه ساکنین لرستان تا به امروز صرف نظر شده ولیکن از تاریخ انتشار این اعلان به بعد چنانچه کسی مختصر شرارته از قبیل سرقت و راهزنی و غیره بشود پس از دستگیری بلاfacله تسليم محکمه صحرائی گردیده و دیگر بهیچوجه شفاعت و وساطت احده درباره این قبیل اشخاص پذیرفته نبوده و بفاصله دو ساعت اعدام خواهد شد.

اینک برای آخرین مرتبه و نصیحتاً بعموم آحاد و افراد لرستانی گوشزد میکنم که با نظر دقیق وضعیات سعادتمند اشخاصیکه در ظل لوای قدرت [دولت مشغول زندگانی با] رعیتی و فلاحتی شده‌اند نگریسته و خیالات خود را با طرز زندگانی آنها تطبیق نموده بدانند که سعادت و خوشبختی جز در زیر سایه سر نیزه قشون و مراحم دولت بهیچوجه برای احده مقدور و میسر نبوده و بلکه اشخاصیکه از روی نادانی و جهالت خود را آلت مقاصد شوم یکعده خائن بوطن و مملکت قرار میدهند بالاخره برق

سرنیزه قشون خرمن هستی آنها را خواهد سوزانید و
بایستی دست از شرارت [فاسد خود کشیده
زندگانی سعادتمند] و خود را از هرگونه [و مخصوصاً عmom طوایف بدانند.

از این تاریخ ببعد (جزئیات) اعمال آنها در تحت نظر دقت
مأمورین قشون واقع بوده و بالاخص در اردواکشی مهمی که
در زمستان امسال معمول خواهد گردید اشخاصی طرف قهر
و غصب و تعقیب اردوها خواهند بود. که از امروز ببعد
مرتكب خیانت و سرقت یا شرارت شده و اگر تا آنموضع
دستگیر نشده باشند، بوسیله اردوهای زبده با شدیدترین
وضعی محو و معذوم خواهند گردید و نه تنها بمال و جان
این قبیل اشخاص ذره فرو گذار و ترجم نخواهد شد بلکه تمام
افراد فامیل و بستگان آنها جلو آتش مسلسل نظامیان قرار
خواهند گرفت در خاتمه یکبار دیگر برای اتمام حجت عmom
اهالی لرستان را مخاطب ساخته و با فراد و احاد آنها متنذکر
میشوم که با مراجعه بوضعيات زندگانی اشخاصیکه در
اینمدت دست از اعمال سابقه خود کشیده و در ظل مراحم
خشون و دولت با کمال سعادت و آرامش زندگانی و رعیتی
خود را ادامه میدهند نظری نموده و از عاقبت وخیم پاره
حرکات جاهلانه و وحشیانه خود ترسیده و هر چه زودتر
خود را از ورطه هلاکت و بدبختی نجات داده و به دستجاتیکه

مشغول زراعت هستند ملحق شوند والا بطوریکه فوقا خاطر
نشان شد در موقع اردوکشی زمستان و جهانگردی الوجه
با شخصیکه از تاریخ نشر این اعلان بعد مرتكب جنایت.
سرقت و یا شرارت میشوند ترحم نشده و از اعمال آنها
صرف النظر نکرده بهیچ چیز آنها ابقاء نخواهند نمود.

دیگر دو سال تمام مدارا و ملایمت برای فهماندن افراد
لرستان و [...] و چوپانان کافی بوده و از امروز هر کس متذکر
رفتار خود باشد که دیگر محال است تقصیری که امروز
مرتكب میشوند عفو کردد.

خرم آباد - فرماندهی قوای غرب و جنوب غربی
(سپهبد امیر احمدی)

اعلان

حسن رفاقت و خواهی از طرف امالي نسبت به خانم بیان در حضرت میرزا رسول داشت
 مشهود گردیده (حضرت صادق و اقیت اخیره) متوجه این طبعون و مدنی خانه قدری و از لحظه اعلیٰ زن
 و اتفاقاً مدم نسبت بکشید که این شاهزاده قدم و مهر قدم روز بـ تایید میرزا
 در روایت این پایی و دعا طراف میـ نظریـت که من هم جیـلـ و قـوـیـ اـینـ اـخـدـاتـ رـاـصـدـ وـضـعـ
 و عـضـوـپـاـکـ وـبـ اـلـاـشـرـخـوـدـهـاـلـدـرـفـ اـلـیـ سـخـوـنـهـ وـلـاشـتـهـ مـلـهـ وـلـوـسـادـتـ مـلـهـ مـحـیـتـ مـلـهـ اـنـ
 کـوـشـیدـهـ اـقـضـلـاتـ الـرـوـلـوـجـهـتـ یـلـدـنـسـرـپـرـتـ مـیـقـتـیـلـهـ بـرـانـ بـهـ کـهـ کـهـ حـضـرـتـ اـلـشـرـفـ اـعـزـ
 بـسـرـ اـلـوـزـرـاـهـ وـغـرـهـنـهـ مـرـقـوـدـاـلـمـ حـلـطـهـ خـواـهـ وـمـعـلـوـهـ بـهـ اـلـیـ شـهـرـ رـیـزـلـهـ سـلـیـلـ بـهـ بـرـتـ
 رـفـیـعـهـ وـلـذـتـ تـهـدـنـ وـتـرـقـیـ رـاـکـهـ وـلـقـتـ کـشـنـ کـهـ کـوـنـ اـزـ حـمـوـدـتـ آـنـ حـمـوـمـ لـوـدـهـ بـهـ نـهـاـ
 بـیـسـ قـمـ وـبـ تـبـرـدـ اـفـارـدـ سـکـنـهـ خـوـدـتـهـ سـدـیـکـیـکـیـ کـیـ کـهـ اـشـکـشـ خـوـدـ خـواـهـ بـرـایـ جـبـ لـفـعـ
 شـخـصـ مـرـجـوـتـرـقـیـ وـقـلـیـ اـلـاـلـهـ اـلـسـتـهـ بـاـیـکـ حـرـدـهـ مـلـکـتـ الـوـابـ سـعـدـتـ وـبـیـکـ بـنـزـرـاـبـدـیـ قـلـهـ
 اـلـیـ سـخـوـحـ وـبـیـکـ زـنـهـ کـانـیـ باـجـدـ وـتـرـایـکـیـ مـرـزـ وـفـارـدـ مـنـ حـاـصـرـ وـحـیـسـ اـنـمـ هـدـایـتـ فـرـانـزـدـ
 بـلـوـرـیـکـ بـلـوـرـیـ وـلـوـرـیـ وـلـوـرـیـ وـلـوـرـیـ وـلـوـرـیـ وـلـوـرـیـ وـلـوـرـیـ وـلـوـرـیـ وـلـوـرـیـ وـلـوـرـیـ

صفـحـهـ خـواـطـرـ سـمـوـمـ رـاـسـتـهـ مـیـلـدـمـ مـحـنـ اـلـیـشـ جـیـالـ اـلـیـ عـلـادـ وـلـهـ پـرـتـ هـایـ زـیـ

اطـرافـ شـهـبـ رـیـشـتـهـ هـمـ حـلـکـمـ کـادـهـ دـقـتـ کـامـ دـنـیـمـ خـلـکـهـ ضـرمـ اـبـادـ مـنـوـهـ وـمـهـ طـهـ

لـذـلـفـ اـصـلـیـ نـسـبـتـ بـشـنـیـ قـنـعـنـ دـاقـعـنـ شـوـرـ

عـیـنـهـاـ نـلـیـ اـلـلـیـ مـرـقـوـشـ بـخـلـلـ آـسـهـ دـهـ خـدـاـشـهـ بـکـبـهـ مـقـارـعـ شـهـرـهـ بـهـ مـوـسـیـ

وـجـمـعـ اـدـسـرـ کـوـسـلـ خـوـدـشـوـلـ بـجهـهـ وـسـیـرـ اـهـاشـ خـوـدـاـ تـمـ نـمـیـنـهـ وـبـیـزـ

تـهـ کـرـیـمـ هـمـ رـاهـ بـنـیـ فـرمـ اـبـ دـبـرـ وـحـسـرـ دـکـاـهـ مـسـتـوـحـ وـلـکـیـهـ قـوـاضـ

وـمـکـارـیـانـ سـرـ توـاـنـدـ بـسـرـوـلـتـ اـیـبـ دـوـکـاـبـ نـمـیـنـهـ

خرم اباد تبانیخ پیغمبر جوزا سپهان نیل ۳۴۰۱ ۱۲۸۸



اعمال آنها در تحت نظر دستت مأمورین قشون واقع بوده و با آن خصوصیات را در
 در زستان امسال بحوال نو املاک دیده اشنا من طرف فهر و عصب تعقب برده اند
 بود که از امری فری بعد مرتب خیانت و سرقه هوا شریت شد و اکثر ناامنی قع دستگیر
 شده باشدند بوسیله ارد و های زبان باشدیدزین و ضمی محروم و دم نواهند گردید
 و نتیجه اعمال و جان این قبیل اشخاص نه فروکنند او ترم نخواهد شد بلکه تمام افراد نایمیل
 و بستان آنها جلو اش مسلسل نظامیان فراخواهند گرفت
 در خاتمه کیبار دیگر برای اهالی محروم اهالی لرستان را خاصه باخته و با فراد
 احاب از آنها متند که بیشتر میگردند کافی اشخاص را کافی اشخاص میگردند دستگیر
 اعمال ساقمه خود گشیله و در محل مراضم قشون و دلوک بالا کال میگردند و در اش زدن کافی
 در عیشه خود را ادامه پیده نمایند نموده و از عاقبت و خیم بازه حرکات جا هملا نه
 و هستیانه خود را بسیه دهند بزد و تر خود را از وسطه هلاکت دیدجی بیانات دارند
 و به دست چنانکه مشغول برآمیت متند ملحی شوند و آنها بخورد یکه خواهاطرشان
 شد در موقع از وکی و رسان و جهان این اوضاع با خاصیت از تاریخ نزد این
 اعلان بعد مرتب چنایت سرت داشتند و از این دستوری دستوری ترم نشده و از اعمال آنها
 صرف نظر نکرده و بهیچ حیز از آنها اتفاق نخواهم نمود
 دیگر دو سال تمام مدد اداره ملایم است برای نه ماهه از افراد لرستان و
 چون گمان آن کافی بوده از امری وزیر کس متذکر مرفتار خود باشدند که میگذرد
 نه میگیری که اسرار ذر تکبیه بیشون بد مخفوق گردد

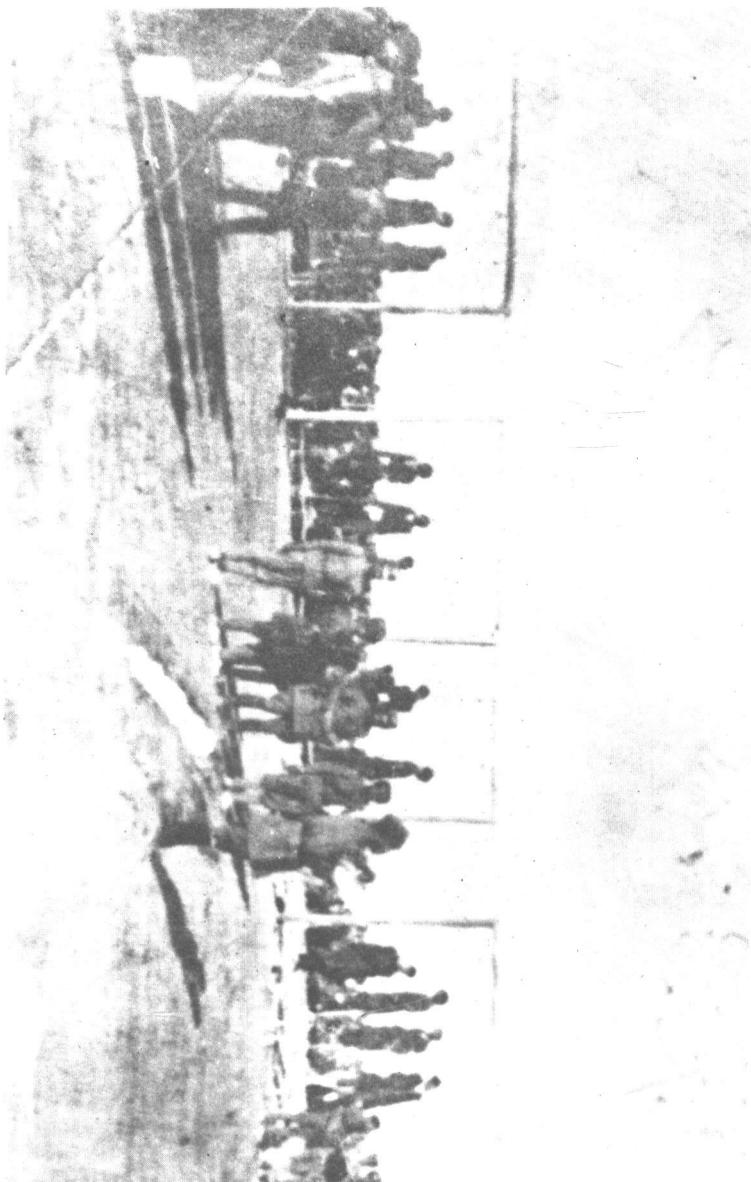
ختم اباد

قرماندهی قوای غرب و جنوب غرب

(سپاهبد امیر احمدی)



عددی از عشایر دربند



عددی از عشایر بردار

رضاخان در اوخر حکومت خود، در دام آلمان‌های هیتلری افتاده بود، چرا که قدرت فرعونی او حس جاه طلبی اش را نیز افزون ساخته بود و به هوای اینکه ارتش ایران را در فوق ارتشهای منطقه قرار دهد به اسلحه و مهمات پیشرفته‌ای نیاز داشت و این تسليحات را هم انگلیس و فرانسه نمیتوانستند تأمین کنند زیرا که هوایپیما و توپ و تفنگ‌های آلمانی تجربیات و کاربرد بهتری را ارائه کرده بودند پس رضاخان به جانب هیتلر شتافت تا بتواند با کمک او ایران را به اصطلاح ابرقدرت منطقه سازد. انگلیس‌ها چند بار به او هشدار داده و او را از این کار منع کردند، اما کبر و غرور رضاخان مانع از این شدکه در اوخر سلطنت اولیماتومهای پیر استعمار را جدی تلقی کند، مخصوصاً قدرت آلمان ممالک غربی اروپا را در وضع بسیار بدی قرار داده بود. در نتیجه انگلیسی‌ها به بهانه اینکه ایران لانه عمال هیتلری شده و نیز به بهانه اینکه باید اسلحه و مهمات آمریکائی از طریق تهران به شوروی ارسال شود زمینه حمله همه جانبی به تهران را فراهم کردند و بهمراه دولت شوروی سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰ ارتش یکصد و سی هزار نفری رضاشاه را در کمتر از دو ساعت نابود ساختند. با این وجود انگلیسیها بهیچوجه مایل نبودند که این پایگاه مطمئن خود را از دست بدهند، بنابراین با همه مخالفتها روزولت^(۵۳) و استالین^(۵۴)

محمد رضا پسر را بجای پدر گماردند و پسر همچنان با راهنمائی مشاوران سویسی در دامن انگلیسی‌ها پرورش میافت، تا آنکه قرارداد محربانه چرچیل^(۵۵) و آیزنهاور^(۵۶) منعقد شد که بموجب آن بریتانیا از دخالت در سرنشوشت سیاسی ایران منع گردید ولی در مقابل بهره‌برداری کامل از منابع نفت جنوب به آنها واگذار شد.

در این سال که بحبوحه جنگ جهانی بود رضاخان را متفقین (روس، انگلیس، آمریکا) به جزیره موریس تبعید و باین ترتیب پسرش محمد رضا را برملت ایران تحمیل کردند.

۱ - قاجاریه یکی از طوایف ترک بود که در قرن هفتم هجری هنگام حمله چنگیز خان مغول از مرکز آسیا بجانب مغرب انتقال یافت که رفتہ رفتہ از سراسر خاک ایران گذشته در مرز شام مسکن گزید. در یورش هفت ساله امیرتیمور گورکانی قاجاریه از شام به سمت مشرق آمدند و یکی از هفت طایفه دستیار شاه اسماعیل صفوی بودند که بنام قزلباش معروف شدند.

در عهد صفویه رؤسای ایل قاجار مکرر دارای حکومت بوده‌اند. در زمان شاه عباس این قبیله نیروی بزرگ بدست آورده و به قبایل چند تقسیم گردیدند. شاه عباس از افزایش قدرت آنها استفاده کرد و آنان را مأمور حفظ مرزهای کشور نمود. سرسلسله آنها آغا محمدخان قاجار است، پسر محمد حسن خان که در جنگ با سپاه نادر اسیر و بفرمان عادلشاه مقطوع النسل شد. وی در هفده سالگی مورد محبت کریم خان زند قرار گرفت و بعد از مرگ کریم خان خود را به تهران رسانید و ادعای سلطنت کرد. در سال ۱۲۰۶ شیراز را متصرف و در سال ۱۲۰۸ بر کرمان تسلط یافت و دستور قتل عام داد گویند. بیست هزار چشم از مردم کرمان کنندند... هم او بود که با دست خود چشمان لطفعلی خان زند را از کاسه در آورد. امرا قاجار هفت نفر بودند، اولینشان آغا محمدخان و آخرینشان احمد شاه بود.

۲- میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله در سال ۱۲۴۹ هجری -
 قمری متولد و در سال ۱۳۲۶ در سن ۷۷ سالگی در سویس
 درگذشت. پدرش از ارامنه جلفای اصفهان بود که مسلمان شد
 و به تهران آمد. میرزا ملکم خان از روش‌نگران و رجال قاجار
 بود که عمر خود را بیشتر در خارج از ایران سپری کرد. وی از
 فراماسونهای معروف بود و از طرفداران انگلیس اما از آنجا
 که گویند ببین چه می‌گوید نبین که می‌گوید چند جمله‌ای از
 وی در متن آورده شده است.

۳- روزنامه قانون شماره اول

۴- نام وی حاج عبدالرحیم و نام پدرش شیخ ابوطالب اف
 به سال ۱۲۵۰ قمری در محله سرخاب در شهر تبریز زاده شد
 و در اوایل سال ۱۳۲۹ ه در «تمرخان شوره» (دارالحکومه
 داغستان از دنیا چشم فروبست.

وی از روش‌نگران عهد قاجار بود که در راه آزادی ملت
 ایران تلاش فراوان کرد. به ایران سخت علاقمند بود، بسبب
 همین علاقه ذاتی بود که برای تعالی و ترقی ایران سخن
 می‌گفت، کتاب می‌نوشت تا مگر نتیجه‌ای حاصل آید...

«مسائل الحیات و رساله» «ایضاحات درباره آزادی»
 پندنامه مارکوس قیصر روم، رساله فیزیک، نخبه سپهری،
 سفینه طالبی یا کتاب احمد در دو جلد، سیاست طالبی، سفرنامه
 آبگرم قفقاز، رساله هیئت جدیده (ترجمه) از آثار و تألیفات اوست.

۵- مسانک المحسنین ص ۱۷۱.

۶- همان کتاب.

۷- «میرزا کوچک خان» فرزند میرزا بزرگ بسال ۱۲۹۸ هجری در رشت متولد شد او ائل زندگی را به طلبگی و آموختن صرف و نحو و تحصیلات علوم دینی گذرانید وی یک مذهبی تمام عیار بود. در بین دو نماز آیات «و من یتوکل علی الله فهو حسنه، ولا تحسین الذين قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیاء و قل الله مالک الملک» راز مزممه میکرد.

در مدرسه محمودیه تهران مشغول تحصیل بود که حوادث و انقلاب کشور، مسیر زندگی او را تغییر داد. با آغاز مشروطیت ایران بار دیگر با یارانش به جنگل «خراط محله تولم» رفت و در آنجا به جمع آوری سلاح و قوا پرداخت... و به مبارزه خود که همانا سنتیز با استبداد و تسلط بیگانگان بود آدامه داد.

قیام جنگل از شوال ۱۳۳۲ هجری قمری تا ۱۳۴۰ بطول انجامید.

میرزا کوچک ایرانی الاصل و بتمام معنی مسلمانی متعدد بود. مردی بود اندیشمند و ساکت و آرام هنگام تحصن علماء در سفارت عثمانی، او نیز در شهیندری رشت متخصص شد و با قتل آقا بالا خان وی در «علی شاه عوض» همراه مجاهدین کیلان در قیام (شاهسونها) همراه یفرم و سردار اسعد بکمک ستارخان شتافت.

«من انقلاب را یگانه راه علاج و نجات قطعی ملت از مشکلات موجود میدانم. من و یارانم در مشقت‌های فوق الطاقه چندین ساله، هیچ مقصدی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات خارجی و فشار خائنان داخلی، تأمین آزادی رنجبران ستمدیده مملکت و استقلال حکومت ملی.»

سرانجام هنگامیکه به دسیسه شوروی - انگلیس - ارتقای، انقلاب به شکست نزدیک شد بخشی از جناح ضدانقلابی نهضت به سرکردگی (احسان‌الله خان) به ارباب خود یعنی شوروی پیوست.

سردار جنگل همچنان به راه خود ادامه و لحظه‌ای از مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی آرام نگرفت و سرانجام جان خود را در این راه فدا کرد. پس از شهادت سردار در کوه‌های پر برف البرز، خالو قربان (انقلابی نمای دو آتشه) سر (سردار جنگل) را به منظور ابراز دوستی و نوکری برای «رضاخان» به ارمغان برد.

بدرستور رضاخان سر «میرزا کوچک» را در گورستان حسن آباد دفن کردند که بعداً یکی از یارانش محرمانه از گورکن تحويل کرفت و به رشت برد و در محلی موسوم به سلیمان داراب، بخاک سپرد.

۸ - در نه اوت ۱۹۱۹ از طرف حکومت و شوّق‌الدوله (که طرفدار انگلستان بود) قراردادی با انگلستان منعقد گردید.

این قرارداد «استقلال و تمامیت ارضی ایران» را بظاهر به رسمتی میشناخت ولی قید شده بود که برای اصلاحات ایران باید مستشاران انگلیسی به ایران اعزام شوند. ضمناً امتیاز راه آهن و راهسازی شوسه به انگلستان واگذار شده بود. یکی از مواد قرارداد پرداخت وامی به دولت ایران بود، برای تأمین وام عایدات گمرکات ایران به وديعه گذاشته میشد. پیر استعمار (انگلستان) در نتیجه جنگ جهانی توانسته بود هدیه بینظیر و غیرمنتظره‌ای مانند «کشور شاهنشاهی ایران» را بچنگ آورد.

قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ وابستگی ایران به انگلستان را از نظر مالی و نظامی فراهم میکرد.

۹ - از فرماندهان نظامی دستگاه حکومتی رضاخان بود، وی در کشتار و قتل عام مردم لرستان شرکت فعالانه داشت... و بسیاری از عشایر لرستان بفرماندهی او و به دستور رضاخان قتل عام شدند. سنگدلی و بیرحمی «امیر غرب»، سپهبد امیر احمدی زبانزد خاص و عام بود. هنگام لشکر کشی امیر احمدی والی لرستان شریف‌الدوله بود که بنا به پیشنهاد امیر احمدی رضاخان وی را به حکمرانی لرستان منصوب کرده بود.

۱۰ - سرلشکر امیر طهماسبی نیز از فرماندهان نظامی مأمور در غرب و جنوب‌غربی ایران بود که در سرکوبی و

کشتار مردم لرستان نقش مؤثری بعده داشت.

- ۱۱ - سردار اسعد بختیاری از مالکین بزرگ و در بین ایل بختیاری صاحب نفوذ بود و امکان جمع‌آوری سپاهی برای اشغال تهران را داشت اما ضعف از اختلاف نظر خانها بود.
- ۱۲ - سالار جنگ - او هم گروههای مسلحی داشت و یکی از فئودالها بود.

۱۳ - از طرفداران قرارداد ۱۹۱۹ بود و برای تصویب آن کوشش بسیار کرده بود و هنگام اقامت در لندن نقشه کودتا را تنظیم و برای اجرای آن با ایران بازگشته بود.

۱۴ - سید ضیاءالدین مدیر روزنامه رعد متمایل به سیاست انگلستان بود و در دولت کودتا ۹۳ روز نخست وزیر بود که کابینه او به کابینه سیاه معروف شد.

۱۵ - رضاخان میرپنج فرزند داداش بیک از ایل پالانی بود. پهلوی که قبلًاً اسم خانواده میرزا محمود خان عضو وزارت پست و عنوان تلگرافی بانک شاهنشاهی بود که رضاخان از شباهت آن استفاده کرد و بر خود گذاشت. در جوانی دائی وی او را به قزاقخانه سپرد و عضو پیاده شد و مدارج بعدی را طی کرد.

۱۶ - با خاتمه جنگ جهانی اول در آخر سال ۱۹۱۸ انگلیسها که فاتح جنگ بودند میرزا حسنخان وثوق‌الدوله را که از دوستان صمیمی و علاقمند به حفظ منافع آنها بود به

نخست وزیری ایران برگزیدند. وی عاقد قرارداد، ننگین ۱۹۱۹ بود.

۱۷ - از عوامل کودتا بود که در به حکومت رساندن رضاخان دست داشت.

۱۸ - نیروی قراق که در عهد ناصرالدین شاه با کمک روسیه بوجود آمد یک هنگ تشریفاتی ساده بود. در زمان مظفرالدین شاه بصورت لشکری مهیب و مقتدر و نماینده قدرت روسیه در ایران در آمد و فرمانده آن همیشه یک افسر روسی بود، قادر افسری این لشکر از روسها و ایرانیها بود و لی تصمیمات را غالباً افسران روسی میکرفتند تا زمانیکه روسیه تزاری بر جا بود این نیرو نقش اساسی در ایران داشت. چنانچه بتوب بستن مجلس به وسیله همین قوا صورت گرفت.

اما پس از سقوط رژیم تزاری، انگلیسها میترسیدند این قوا بتواند دست بشویکها بیفت و در ایران هم انقلاب انجام کیرد. بهر حال قبل از کودتای ۱۲۹۹ شوروی مخارجی بابت هزینه قراقها نمی‌پرداخت، ایران هم بودجه‌ای برای این کار نداشت و انگلیسیها بعنوان مساعد مالی بدولت ایران هزینه نکهداری قوای قراق را بفرماندهی استاروسلسکی پرداخت می‌نمودند.

۱۹ - تاریخ بیست ساله ایران - انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی. تألیف حسین مکی جلد سوم ص ۴۳۰.

۲۰ - زندگی مدرس از زبان خودش «ولادت من در حدود
یکهزار و دویست و هشتاد و هفت هجری که تقریباً شصت
سال زندگانی را طی نموده‌ام مولود من در قریه سرابه کچو
از توابع اردستان، پدرم اسماعیل، جدم میرعبدالباقی از
طایفه میرعبدین که فعلاً هم اکثر آنها در آن قریه ساکن
میباشند. از سادات طباطبائی و اصلاً زواره‌ای شغل پدر و
جدم منبر و تبلیغ احکام الهی. جدم من میرعبدالباقی از زهاد
محسوب بودند. مهاجرت به قمشه (شهرضا فعلی) واقع در
جنوب اصفهان در خط و در طریق فارس نمودند، مرا هم در
سن شش سالگی تقریباً بجهت تربیت هجرت داده به قمشه
نزد خود بردنده، من صباوت را خدمت آن بزرگوار بسر برده
۱۴ سال تقریباً از عمرم گذشت که جدم مرحوم شد، حسب
الوصیه آن مرحوم تقریباً در سن ۱۶ سالگی بجهت تحصیل
به اصفهان آمد.

سیزده سال در اصفهان مشغول تحصیل بودم و در سن
۲۱ سالگی پدرم مرحوم شد، مدت توقف در اصفهان ۱۲ سال
شد قریب سی نفر استاد را در این مدت در علوم فقه و اصول و
معقول درک کردم که از برجسته‌ترین آنها در علوم عربیه
مرحوم «آقا میرزا عبدالعلی هرنندی نجوى» بوده که تقریباً
۸۰ سال عمر داشته صاحب تصانیف زیاد ولی از بی‌اقبالی
دنیا مهجور ماندند و در علم معقول مرحومین (جهانگیر خان

قشلاقی) و (آخوند ملا محمد کاشانی) که هر دو عمر خود را در مدرسه صدر اصفهانی به آخر رسانیده بوضع زهد دنیا راodus فرمودند.

بعد از (واقعه دخانیه) عتبات عالیات مشرف شدیم. بعد از تشریف حضور «آیت الله حاجی میرزا حسن شیرازی» (رحمه‌ا... علیه) بجهت تحصیل توقف در نجف اشرف اختیار کردم. علماء و بزرگان آن زمان را تینماً و تبرکاً درک کرده و از اغلب استفاده نمودم، ولی عمدۀ تحصیلات خدمت مرحومین مغفورین حجتین کاظمین خراسانی و یزدی بود. تشریف من در عتبات تقریباً هفت سال شد بعد مراجعت به اصفهان نمودم در مدرسه «جده کوچک اصفهان» مشغول تدریس فقه و اصول شدم ترتیبی که فعلاً هم در مدرسه سپسها لار (مدرسه عالی شهید مطهری) مشغولم و از خداوند توفیق میخواهم که بهمین قسم بقیه عمر مشغول باشم بعد از مراقبت از عتبات در اصفهان فقط از امورات اجتماعی مباحثه و تدریس را اختیار کرده بودم تا زمان انقلاب استبداد به مشروطه، مجبوراً اوضاع دیگری پیش گرد. بر حسب امر حجج اسلام عتبات عالیات و دعوت دوره دوم مجلس شورای ملی به تهران آمدم و دوره‌های مجلس را تا حال ادراک کردم. دیدنیها دیده و شنیدنیها را شنیده‌ایم.

در مدت چند سال انقلاب از جمله وقایعی که بر من روی داده دو سال مهاجرت است که با مجاهدین ایران در «جنگ عمومی»، که به مسافرت عراق عرب و سوریه و اسلامبول منتهی شد که تفصیل آنرا مجالی باید و نیز دو دفعه مورد حمله شدم یکی در اصفهان که در مدرسه «جده بزرگ» در وسط روز چهار تیر تفنگ بمن انداختند ولی موفق نشدند و آنها را تعقیب نکردم. و دو مرتبه سال کذشته که جنب «مدرسه سپهسالار» اول آفتاب که به جهت تدریس به مدرسه میرفتم در همین ایام تقریباً ده نفر مرا احاطه نمودند فی الحقیقه تیرباران کردند!!! از تیرهای زیاد که انداختند چهار عدد کاری شد، سه عدد بدست چپ و مقارن پهلو جنب همیگر زیر مرافق و بالای مرافق و زیر شانه، حقیقتاً تیراندازان قابلی بودند: در هدف کردن قلب خطا نکردند ولی «مشیه الله سبب را بی اثر نمود. یکعدد بر مرافق دست راست خورد(!) «لا حول ولا قوه الا بالله العلي العظيم».

روزنامه اطلاعات سال ۱۳۰۶

۲۱ - فرخی نامش هیرزا محمد ابراهیم سمسار یزدی، در سال ۱۳۰۶ هجری قمری در یزد متولد شد. تنها تا شانزده سالگی درس خواند و معلوماتش فارسی و مقدمات عربی بود وی از طبقه متوسط بود که ناچار پس از خروج از مدرسه به کارکری اشتغال ورزید و از دسترنج خود که مدتی

در کار پارچه بافی و مدتی هم در کار نانوائی بود امرار معاش میکرد. در همان عنفوان جوانی برخوردار از قریحه تابناک و ذوق سرشار خداداد بوده اشعاری با مضامین عالی میسرود. در سال ۱۳۰۷ شمسی فرخی از طرف مردم بعنوان نمایندگی مجلس شورای ملی در دوره هفتم انتخاب گردید. بعلت مخالفتی که با شاه داشت سرانجام او را به محاکمه کشاندند، محاکمه او موجب سقوط کابینه قوام‌السلطنه و روی کار آمدن کابینه مستوفی‌الممالک گردید. وی در قسمتی از دادرسی خود چنین میگوید: «..... با اینکه می‌بینم سلطنت ما پوشالی است چگونه انتظار داشته باشیم که شئون جامعه محفوظ مانده و حیثیات مملکت در خارج و داخل محترم باشد..... آیا از بدبختی این ملت نیست که از پادشاه امروز اثری از علاقمندی نسبت به مملکت دیده نمی‌شود.» بدستور رضاخان دهانش را دوختند که به شاعر دهان دوخته معروف است.

فرخی مدتی در زندان شهربانی و زمانی هم در زندان قصر بود رویهم چندین سال زندانیش بطول انجامید. از زندانی به زندان دیگر می‌بردندش، یکبار هم در غذایش سم ریختند که متوجه شد و از خوردن آن امتناع ورزید، باز دست از سرشن برنداشته و شب هنگام او را به بیمارستان زندان برداشت و در آنجا به زندگی او خاتمه دادند. محل دفن او معلوم نیست.

۲۲ - میرزاده عشقی نامش سید محمد رضا، فرزند حاج سید ابوالقاسم کردستانی در تاریخ دوازدهم جمادی الآخر سال ۱۳۱۲ هجری قمری در شهر همدان دیده بجهان گشود. تحصیلات ابتدائی را در همان شهر گذرانید و بعد از چندی راهی اصفهان و تهران شد. اپرای رستاخیز، شهریاران ایران، نامه عشقی، نوروزنامه، و اپرای عشقی از آثار اوست.

عشقی با قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس به مخالفت پرداخت بر اثر اعتراضات شدیدش به وثوق‌الدوله عاقد این قرارداد مدتی زندانی شد. در آغاز زمزمه جمهوریت دوباره روزنامه قرن بیستم را با قطع کوچک در هشت صفحه منتشر کرد که یک شماره بیشتر انتشار نیافت و بر اثر مخالفت رژیم روزنامه‌اش توقیف و خود شاعر نیز بدست دژخیمان رضاخان در بامداد دوازدهم تیرماه ۱۳۰۳ خورشیدی در خانه مسکونیش هدف گلوله قرار گرفت و شهید شد.

یاران و طرفداران بیشمارش جنازه‌اش را به ابن بابویه جنب حضرت عبدالعظیم برداشتند و بخاک سپردهند.

۲۳ - روزنامه ایران بشماره سوم مورخ ۱۳۲۰/۱۰/۴.

۲۴ - کبر جمع کبین، کوهی است عظیم و متصل به رو دخانه صیمره و بیش از بیست فرسنگ از طولش قابل رویت است. بلندی کوه در برخی نقاط متجاوز از سه هزار

- مترو در چند نقطه آن راههای پیاده رو، اما خطرناک دارد.
- ۲۵ - جغرافیای تاریخی خوزستان، تألیف سید محمدعلی امام شوشتری صفحه ۱۳۷.
- ۲۶ - معجم البلدان، تألیف یاقوت حموی ص ۷۴۵.
- ۲۷ - جمال الدین خضر از اخلاف شجاع الدین خورشید سرسلسله اتابکان بود. هنگام حکمرانی، لشکر مغول با همدستی و یاری شمس الدین درنگی فرزند شریف الدین تهمت ز ابن بدر الدین ابن شجاع الدین خورشید و حسان الدین عمر و شمس الدین الیاس در سال ۶۹۳ هجری او حمله برده وی را از میان برداشت و پوست او را کنده و بر دار آویختند.
- مقبره جمال الدین خضر در گورستان عمومی شهر خرم آباد واقع کردیده است و چنین بنظر میرسد که ایجاد گورستان عمومی شهر بعلت وجود همین مقبره بوده است.
- ۲۸ - شرفنامه بدليسي ص ۴۲.
- ۲۹ - بيرانوندها يا ساکنان چغلوندي (۲ کيلومetri شمالشرقی خرم آباد و کنار راه شوسه چغلوندی - بروجرد از مهمترین طوايف لر بوده و مردمانی شجاع و دلاورند. در تاريخ يكصد و پنجاه ساله اخير اينان در لرستان نقشى حساس داشته و همواره بعلت نارضايتیهائی که برایشان فراهم شده، سر بشورش برداشته‌اند. در عهد قاجاریه از خطرناکترین دشمنان دولت بشمار رفته‌اند. در عصر

رضاخان مطیع کردن اینان با دردسرهای زیاد انجام گرفته است، و چون سوابقی از پیمان شکنی حکمرانان قاجار داشته‌اند، حاضر به فرمانبرداری دولت نشده و در نتیجه مجبور به جنگی خونین و بی‌سابقه شدند که از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۱۲ بدراز اکشید، آنها معتقد بودند که باید از فرزند بوی باروت بیاید. آنها فرزندان خود را سوارکار و جنگجو بار می‌آوردند.

ویلسن انگلیسی که هنگام ایجاد راه آهن از سوی انگلستان مأمور بود در یادداشت‌های خود چنین مینویسد: «امید است وقتی که دولت به اعاده امنیت اینجاها اقدام خواهد کرد به ایل بیرانوند و رؤسای آن هیچ رحم نکند.»^(۱)

۳۰ - بالاگریوه همان بخش ملاوی است. گریوه یعنی گردنه و تپه و به کسانی گفته می‌شود که در بالای تپه و گردنه‌های این منطقه زندگی می‌کنند. مردم این ناحیه از طوایف جودکی و دیرکوند هستند. مردم بالاگریوه شجاع و دلیر بوده و در مهمان‌نوازی زبان‌زد خاص و عامند.

۳۱ - بین سفیدکوه و کوههای راز، و تنگ چهل واقع شده است و مهمترین کوههای آن یافته، سیاه کوه، برآفتاب، سفیدکوه و راز هستند.

۱ - به نقل از کتاب جنوب غربی ایران تألیف دمرگان ص ۲۴۳.

۳۲ - در شرق لرستان و بین بخش‌های ویسیان، سگوند، والوار گرم‌سیری واقع شده است منطقه‌ای است کوهستانی و کوههای معروف آن پوشیده از جنگلهای انبوه است آب مصرفی اهالی از سراب زز - میان دلان - امیری - و چشمه‌های بسیار دیگر تأمین می‌شود. ایل حسنوند بیشتر در این منطقه زندگی می‌کنند.

۳۳ - سرزمینی است کوهستانی در شمال‌غربی منطقه دلفان (نورآباد) و بین دهستانهای میربیک، ایتوند، کوی گری و شهرستان کرمانشاهان.

۳۴ - در شمال بخش زاغه و بین دهات ده پیش، رازان سگوند و بخش چغلوندی واقع شده است. منطقه‌ای است کوهستانی و مرتفعترین کوههای آن عبارتند از سوج و بلومان. ایل سگوند بیرانوند و دالوند در این محل زندگی می‌کنند.

۳۵ - دهی است واقع در ۱۴ کیلومتری جنوب‌شرقی بروجرد.

۳۶ - محلی است در نزدیکی بروجرد.

۳۷ - در جنوب بروجرد واقع و آبادی بزرگ و کوچک دارد.

۳۸ - منطقه‌ای است کوهستانی بین خرم آباد - بروجرد - کوههای آن برفگیر و انباشته از درخت بوده و زمستانهای بسیار سرد دارد. معروف‌ترین این کوهها عبارتند از سوج، آبکت، کلاه فرنگی.

۳۹ - در هفت کیلومتری زاغه و در مسیر راه خرم آباد.
زاغه واقع شده است. گردنه‌ای است بس سخت و
صعب العبور. ایل بیرانوند در این محل هم زندگی میکنند.

۴۰ - در شرق خرم آباد واقع شده است هوای خوب و
تابستانهای معتدل دارد. ایل سکوند در این منطقه زندگی
میکنند.

۴۱ - در دو فرسنگی خرم آباد و در کنار راه خرم آباد -
زاغه در تنگه‌ای بهمین نام واقع شده است. در گذشته این
محل از نقاط بسیار مهم نظامی محسوب می‌شد. است.
هوایش معتدل و اراضی آن بوسیله رودخانه آبستان
مشروب میشود. در این منطقه تیرهای از ایل بیرانوند.
سکوند، پاپی، و چند ایل دیگر زندگی میکنند.

۴۲ - بازیگران عصر طلائی خواجه نوری ص ۱۰۸.

۴۳ - بازیرگان عصر طلائی خواجه نوری ص ۱۱۰.

۴۴ - قلعه فلک الافلاک بر بلندی تپه‌ای سنگی در وسط
شهر خرم آباد بنا شده است. این قلعه را منتبه به
ساسانیان مینامند و به آن دژ «شاهپور خواست» میکفته‌اند.
با گذشت زمان در ساختمان آن تغییراتی داده شده و حصار
اطراف آن ویران کردید و بصورت کنونی در آمد است. قلعه
تنها دارای یک در است که رو بشمال باز میشود و دارای دو
حیاط است که بوسیله راهروئی بهم ارتباط پیدا میکند.

دورتا دور حیاط اتاقها و سالنهای وسیعی بنا گردیده است. در قسمت شمالی حیاط اول چاهی بعمق ۵۰ متر تعبیه شده که آب ساکنین قلعه از این چاه تأمین میشده است. در شرق این قلعه رودخانه معروف خرم آباد جریان دارد و در زیر تپه‌ای که قلعه بر روی آن بنا شده است چشمه بزرگی روان است.

قلعه فلک‌الافلاک که با گذشت زمان خراب شده بود نزدیک به ۷۰۰ سال پیش بوسیله اتابکان لر که مدت‌ها در این منطقه حکومت میکردند دوباره ساخته شد. این قلعه دوازده برج داشته که بهمین مناسبت با آن دوازده برجی هم میگویند.

۴۵ - منطقه‌ایست کوهستانی در ۱۰ کیلومتری زاغه و در مسیر راه زاغه - بروجرد واقع شده است، آب و هوای آن سرد و محصولاتش گندم و جو است.

خاطراتی از شاهد عینی و قایع جناب آقای حجت الله معینی
فرزند معین السلطنه

۴۶ - در یکی از شباهای اواسط مهر ماه که طبق معمول مردم خرم آباد، در حیاط روی تخت نشسته بودیم به پدرم خبر دادند که قراقی جلو درب ایستاده و نامه‌ای به عنوان شما آورده است. نامه را یکی از پیشخدمتان گرفته به پدرم

داد ایشان پس از مطالعه آن به حامل نامه اطلاع داد که الساعه خودم خواهم آمد و بلا فاصله لباس پوشیده و بیرون رفت. پس از ساعتی مراجعه نمود و مباشر خود را احضار کرد و به او دستور داد که فردا پگاه چند اسب آماده و زین کنید که ما مسافر هستیم، مباشر پرسید، قربان معذرت می خواهم ممکن است بپرسم عازم کجا هستید؛ پدرم در جواب گفت که امیر غرب (حسین خزاعی) از لرستان به جایی دیگر منتقل شده و دیگر بر نمی گردد. او به من گفت شنیده ام در بروجرد زن و بچه دارید، چه عیبی دارد که مراتا آنجا همراهی کنید و ضمن همراهی من، زن و بچه را هم ببینید، پدرم پگاه روز بعد عازم بروجرد شد ولی قبل از حرکت متوجه شدیم که رستم بهادر در آن صبح زود بر ما وارد شد، پدرم که از آمدن بیموقع او متحیر شده بود، پرسید آقای بهادر چطور این وقت شب که هوا هنوز روشن نشده به نزد من آمده اید؟! بهادر گفت من مطلع شدم که عازم بروجرد هستید، بر خود واجب دیدم در خدمت شما باشم. معین السلطنه در حالیکه از آمدن بهادر حیرت زده بفخر می رسانید گفت اشکالی ندارد.... من هم که در اغلب سفرها با پدرم بودم خواهش کردم که مرا نیز به همراه خود ببرد و بدین ترتیب با پدرم و چهار نفر پیشخدمت و بهادر راهی بروجرد شدیم. از پل قدیمی خرم آباد (پل کرگانه) که گذشتیم، متوجه شدیم که یک گردان به فاصله نیم

کیلومتر پشت سر ما در حرکتند، و عجیب اینجا بود. که هر جا سبزه و آبی بود و ما چند دقیقه‌ای برای استراحت پیاده می‌شدیم، آنها هم به همان ترتیب و همان فاصله پیاده می‌شدند، البته یک حلقه توپ هم که روی قاطر حمل می‌شد با خود داشتند. در نزدیکی آبستان شیر محمد خان سگوند (پور سرتیپ) با سه نفر از پیشخدمتها خود به ما ملحق شدند... و بدین ترتیب راه خود را به طرف بروجرد ادامه دادیم، یک تا دو بعداز ظهر آن روز به رازان رسیدیم، در آنجا متوجه شدیم که اردوبی امیر غرب داخل تنکه چادر زده‌اند، در حالی که مادر بالای تپه و منزل یک نفر از اهالی ده بودیم ... من دچار گرمازدگی شده و سرم درد گرفته بود که در همین موقع صاحب منصبی با سه نفر سر باز بسرعت از تپه بالا آمدند، صاحب منصب از اسب پیاده و بر ما وارد شد. آن صاحب منصب کفت که حضرت اجل اطلاع یافت که پسر شما کسالت پیدا کرده است مرا به خدمت فرستاده‌اند که اگر دارو لازم است نسبت به معالجه او اقدام کنم، معین السلطنه تشکر کرد و کفت کسالت‌ش جزئی است و من هم، همه جور دارو با خود دارم، صاحب منصب دیگر معطل نشد و زود رفت. شیر محمد خان بلا فاصله بعد از رفتن صاحب منصب به معین السلطنه کفت: مثل اینکه دست اجل دارد من و تو را بطور خزنده بطرف قتلکاه می‌برد! خبر کسالت فرزند شما را کی به او رسانده

است؟! پس هیچ تردیدی نیست که یک جاسوس در بین
ماست و هم اوست که گام به گام خبرها را به حضرت اجل
می‌رساند. شیر محمد با اصرار به پدرم گفت؛ آقا بیا بخاطر
خدا دست از لجاجت بردار، من و تو هم که الساعه اردو تمام
تنگه را پر کرده است اگر سوار اسب شده و سراسباهای خود
را به طرف دیگر برگردانیم همه منطقه با ما همراهی خواهند
کرد و این آقای امیر غرب با همه کرو فرش قادر به جلوگیری
از ما نخواهد بود، پدرم در جواب گفت ای مرد محترم من که
جز خدمت به مملکت کاری نکرده‌ام و گناهی ندارم، من
نمی‌دانم به چه مناسبت چنین فکری برای تو پیدا شده است،
این‌ها خیال باطل است... شب را در رازان ماندیم، صبح روز
بعد به پایین تپه رفتم در آن موقع جاده شوسه فقط تا جاده
رازان آمده بود و دیدم که چهار اتومبیل داخل همان جاده
ردیف ایستاده‌اند. من چون اولین باری بود اتومبیل می‌دیدم
نمی‌دانستم اینها چه هستند، ولی ساعتی بعد آن اتومبیلها
برگشته و راهی بروجرد شدند. بعد متوجه شدیم که امیر
غرب در یک اتومبیل نشسته و یازده نفر بیرانوند را دست و
پا بسته در سه اتومبیل دیگر جا داده به بروجرد برداشتند. ما هم
به فاصله نیم ساعت دیگر سوار شده به طرف بروجرد راه
افتادیم. در چالان چولان (قسمتی از سیلاخور فعلی) باز برای
رفع خستگی، در جایی از اسبها پیاده شدیم؛ یادم هست مثل

اینکه در یکی از ایام عزا بود، چون بالای بامی علم عزا نصب کرده و صدای روزه خوان می‌آمد... بعد بطرف بروجرد راه افتادیم، پاسی از شب گذشته به بروجرد رسیده به خانه خودمان وارد شدیم. چون خیلی خسته بودم خوابیدم، صبح که بیدار شدم، دیدم پدرم و شیر محمد خان و رستم بهادر بیرون رفته بودند، روز سوم یا چهارم یک افسر چاق و چند افسر و سرباز دیگر به خانه آمده و عده‌ای در بیرون، خانه را محاصره کردند، صاحب منصب دیگر معطل نشد و کلیه اثاثیه را جمع کرده با تمام اسبها و قاطرها با خود برد. من هم با کربلائی نورالدین پسر عمومی خود و با یکی از پیش خدمتها پرسان پرسان به طرف پارک بشیر الممالک که در آن موقع از جاهای دیدنی بروجرد و امیر غرب هم در آنجا سکونت کرده بود برای افتادم، قراولان جلویم را گرفتند، گفتم پسر فلانی هستم و می‌خواهم امیر غرب را ببینم، بلا فاصله صاحب منصبی که دم در بود گفت حضرت اجل منتظر شمامست. موقعی که وارد باغ شدیم دیدم که امیر غرب باشکم گنده قدم می‌زند، جلو آمده ولپ مرا گرفت و گفت آقا زاده شما کی آمدید؟ گفتم که با پدرم آمدم (ضمیر ناگفته نمایند وقتی به او خبر داده بودند که پسر فلانی می‌خواهد خدمت بر سد خیال کرده بود من پسر بزرگی هستم و او هم که ذاتاً آدم سفاکی بود مرا با سایرین اعدام خواهد کرد، به همین دلیل فوراً

اجازه ملاقات داده بود). ... بهر حال گفتم می‌خواهم پدم را ببینم، مرا به ارکان حزب (ستاد فعلی) برند، وقتی با آن‌جا رسیدیم، دیدم، شبستانی را مفروش کرده و دو تخت پارچه‌ای بروجردی در بالای اتاق قرار داده، در جلو اتاق پدرم مشغول خواندن نماز است. پدرم با دیدن من رنگ از چهره‌اش پرید، و از من پرسید چه کسی شما را به اینجا آورده است، گفتم اثاثیه و همه چیز را غارت کرده‌اند، من پیش امیر غرب رفتم و آنها را پس گرفتم. ضمناً یک وکیل باشی (گروهبان) مج پیچ‌های خود را باز کرده و در واقع جاسوس آنها بود .. پدرم چند پاکت باز به کربلائی نورالدین داده و گفت اینها را به فلان و برسانید. فراموش کردم که بگوییم موقعی که پیش امیر غرب بودم گفتم حالا که شما با پدرم کار دارید می‌توانم به خرم آباد حرکت کنم؟ گفت اشکالی ندارد شما هر وقت بخواهید می‌توانید بروید. وقتی که پاکتها را به کربلائی نورالدین داد من به پدرم گفتم، شما تا کی اینجا هستید؟ گفت احتمالاً ما به تهران خواهیم رفت، گفتم پس من هم با شما به تهران خواهم آمد، زهر خندی زد و گفت نه شما بروید هر وقت قرار شد به تهران برویم تلگراف می‌زنم شما ببینید. خدا حافظی کردم و راه افتادیم به طرف خرم آباد. موقعیکه به دروازه بروجرد رسیدیم که از شهر بیرون بیائیم با کمال تعجب دیدم عده‌ای سرباز چادر زده بودند و

صاحب منصب آنها به ما ایست داد و گفت کی هستید و به کجا می‌رویید؟ یکی از همراهان گفت ایشان پسر فلانی است و می‌خواهیم به خرم آباد برویم. صاحب منصب گفت باید اجازه بگیرید. موقع را برای او گفتم که با اجازه امیر غرب می‌رویم، کارساز نیافتاد. یکی از اسبهایمان را گرفت که قزاقی را با نامه نزد، امیر غرب بفرستد و اجازه بگیرد، ساعتها سواره، معطل شدیم، قزاق جواب نامه را آورد. صاحب منصب با صدای بلند گفت اجازه نفرموده‌اند. ما که از این بازیهای عجیب و غریب مات و متحیر شده بودیم به خانه برگشتیم و من بلاfacسله بطرف ارکان حرب به راه افتادم، دیدم در آن اتاق بسته است و از پدرم و شیر محمدخان خبری نیست. در همن موقع وکیل باشی که پیشخدمت آنها بود از اتاق آنها سر در آورد و تا مرا دید به طرف من آمد و گفت شیر محمد را پیش آن یازده نفر بردم و لی پدر شما امشب میهمان حضرت اجل است و فردا به خانه خواهد آمد خیالتان راحت باشد. بعدها مرحوم بشیر السلطان که دو دوره وکیل لرستان بود حکایت می‌کرد که ما و عده‌ای دیگر از محترمین بروجرد نزد امیر غرب رفتیم و گفتیم معین‌السلطنه هیچ گناهی ندارد او مرد محترمی است. اجازه بدھید اینجا خدمتتان بباید و اگر اشکالاتی در کار است از خودشان بپرسید تا جواب بدھند. گفت اتفاقاً گفته‌ام ۱۳ نفر را

ظهر اینجا بیاورند و ظهر مهمان من هستند و با ایشان مذاکره می‌کنم. ظهر ۱۱ نفر بیرانوند را با شیر محمد خان آوردن. نیم ساعت بعد معین السلطنه هم به فرماندهی ژاندارمری وارد شد. بعد از صرف نهار، آن هم نهاری که در محیطی پر از اضطراب و التهاب صرف شده بود. امیر غرب غلامعلی خان را مخاطب قرار داد و گفت. آقایان ما بدون جهت شما را باینجا نیاورده‌ایم الساعه نامه ای را که یکی از عمال مانوشه است برای شما می‌خوانم. در همان موقع که شماردر کوه و دشت متواری بودید و صاحب منصبان و قزاقان ما را مثل برگ درخت به زمین می‌ریختید جاسوسان ما قدم به قدم عملیات شما را به ما راپورت می‌دادند، برای نمونه یکی از این نامه‌ها را برایتان می‌خوانم. نامه به عنوان امیر غرب حسین خزاعی بود، که نوشه بود، من بنام یک نفر دولتخواه و وطن پرست به شما می‌نویسم که خوانین بیرانوند تا آنجا که بیاد دارم مردم سالمی نبوده‌اند و در هر عصر و زمانه‌ای مخل امنیت بوده و از هیچ نوع شرارت و یا غیگری و آدمکشی فروگذار ننموده‌اند، اینها جز کشته شدن چاره‌ای ندارند، فقط با کشتن سران آنها می‌توان اطمینان حاصل کرد که امنیت در خرمآباد برقرار خواهد شد. ملاحظه فرموده‌اید که اینها در جنگی که بناحق علیه دولت شروع شده هر روز از کشته‌ها پیشته‌ها می‌سازند و عده‌ای از قزاقان و صاحب منصبان را

بخار و خون می‌غلطانند، این دیگر با خود شماست که در قبال این شرارتها و قتل و غارتها چه تصمیمی اتخاذ فرمائید. امیر غرب اسم نویسنده نامه را نخواند و بهمین علت سوء ظن غلامعلی خان در درجه اول متوجه معین‌السلطنه شد و نگاهی از روی بغض به وی انداخت، ولی معین‌السلطنه که از هجده جا بی‌خبر بود به روی خود نیاورد، غلامعلی خان گفت قربان حالاً منهم نامه‌ای را که به خودم نوشته‌اند، برایتان می‌خوانم، نامه را از جیب بیرون آورد که بخواند ولی امیر غرب با تشر نامه را از دستش گرفت و گفت شما زحمت نکشید من آنرا می‌خوانم، نامه باین شرح بود.

جناب مستطاب اجل امجد آقای غلامعلی خان بیرونند زید عزه‌العالی

امیدوارم سلامت و مرضی‌المرام باشید. غرض از تصدیع این بود که مبارزه‌ای را که شما علیه صاحب منصبان و قراقانی که به منطقه ما وارد شده‌اند و در واقع اجنبی هستند شروع کرده‌اید. مبارزه مقدسی است و شما رادمردان و سلحشوران لرستان باید این مبارزه را تا سر حد فتح و ظفر که انشاء‌الله به زودی نصیب خواهد شد ادامه دهید و مطمئن باشید که موفقیت ما حتمی است، معین‌السلطنه هم با ماست و بما قول قطعی داده است که سر آنها را گرم کند و در آخرین

لحظات بوسیله عوامل خود ضربات کاری را بر آنها فرود
آورد...

امیر غرب با دیدن مهر و امضاء نامه غرق تعجب شد و
نگاه خیره‌ای در درجه اول به شیر محمدخان و بعد به
معین‌السلطنه انداخت و بعد از سرتکان دادن‌های زیاد تأملی
کرد و با لحنی کشدار ... به شیر محمدخان گفت، که اینطور!
بعد یکی از صاحب منصبان را احضار و دستوری داد که
بلافاصله شیر محمدخان را با ۱۱ نفر دیگر به زندان بردند.
معین‌السلطنه مات و بلا تکلیف نشسته بود که یکی از
محترمین بروجرد حاضر در جلسه به امیر غرب گفت، قربان
ما برای منظور خاصی تقاضا کرده بودیم آقای
معین‌السلطنه باینجا بیاید. امیر غرب با تمسخر سری تکان
داد و گفت عجله نکنید، به آنجا هم میرسیم، بعد با تأمیننہ
انگشتی طلایی که نگینی از یاقوت داشت از جیب خود
بیرون آورد و به معین‌السلطنه نشان داد و گفت آقای
معین‌السلطنه این انگشت را می‌شناسی، معین‌السلطنه گفت
نه مطلقاً من آنرا ندیده‌ام بعلاوه انگشت رزنانه است....

از معین‌السلطنه انکار و از امیر غرب سماحت ... امیر غرب
باز با آن وقارت ذاتی که داشت سماحت به خرج داد و گفت
انکار نفرمایند آنرا کاملاً می‌شناسید، بله درست است
انگشت رزنانه است، ولی گاهی یک سیاستمدار برای راه گم

کردن، انگشت رزنانه را بجای مردانه جا می‌زند، این همان انگشت‌تری است که تو آنرا در لای نان گذاشته و برای غلامعلی‌خان بیرانوند فرستاده و باو پیغام داده بودی باین نشانی تسلیم نشود، ترا می‌کشند، و همان پیغام تو باعث قتل هزاران صاحب منصب و قزاق شد. معین‌السلطنه که به شهادت عموم مردم لرستان مرد متدينی بود و تعقیبات نماز او چندین ساعت به طول می‌انجامید، نتوانست امیر غرب را مجاب کند و دم کرم او در آهن سرد او اثر نکرد. امیر غرب زیر بار فرفت و گفت انکار نکن این انگشت مال توست و پیغامی هم که داده بودی بطرف رسیده بود و ضمن محکمه، غلامعلی‌خان مطالب را تأیید کرده است (محاکمات در آنموقع در دادگاهی بنام دادگاه صحرائی انجام می‌شد). تکلیف این دادگاه صحرائی از اصل معلوم بود زیرا متهم در دایره‌ای از قزاقانی که با نیزه و تفنگ محاصره کرده بودند قرار داشت و هر چه باو تکلیف می‌کردند می‌باشد اعتراض کند. در غیر اینصورت ضربات سرنیزه و شلاق بروی سر و چشم او فرود می‌آمد).

سرانجام معین‌السلطنه که نتوانسته بود، او را قانع کند با عصبانیت از جابر می‌خیزد و با اشاره امیر غرب همان فرمانده ژاندارمری که او را به مجلس آورده بود به همان اتاق کذایی بر می‌کرداند. و این برای بار دوم بود که مز به

زندان مراجعت و او را ندیدم. وکیل باشی بمن کفت که ایشان مهمان حضرت اجل است و فردا مسلماً به خانه خود مراجعت خواهد نمود، ولی با کمال تأسف روز بعد که معین‌السلطنه مشغول ادائی نماز صبح بود، امیر لشکر بسراج او فرستاده و او را با ماشین به پای دار می‌برد. معین‌السلطنه متوجه می‌شود که ۱۲ نفر بالای دار هستند ولی یک حلقه آن خالی است. در همین موقع سلطان رحمان خان (در آن روزگار سروان را سلطان می‌نامیدند) که بعداً در گردنه پونه الوار او را قطعه قطعه کردند جلو آمده و به معین‌السلطنه می‌گوید، قربان با کمال تأسف باید عرض کنم که حضرت اشرف پیشنهاد حضرت اجل را مبنی بر عفو جنابعالی نپذیرفته و خواه ناخواه مملکت از وجود شخصی مثل جنابعالی محروم خواهد شد. معین‌السلطنه با امیر غرب می‌گوید من چنین روزی را پیش‌بینی می‌کرم، مرگ حق است به هر نحو که می‌خواهد باشد دامتگیر انسان خواهد شد و من هم مقدر بوده است باین ترتیب از بین بروم و این غصه ندارد... بعد دو رکعت نماز می‌خواند و دستمالی را بگردن خود بسته و حلقه طناب را بگردن خود می‌اندازد. یک ساعت بعد که جنازه‌ها را از دار پائین می‌آورند، نایب اول حسام‌الدین راغب جیب یک‌ایک آنها را خالی کرده، بعد جنازه‌ها را بخاک می‌سپارند... بعدها بر اثر اقداماتی که شد با اجازه امیر غرب شاه بختی جنازه

معین‌السلطنه را به قم منتقل و در صحن حضرت مغضومه
(سلام‌الله علیها) به خاک سپردند...

۴۷ - منطقه‌ایست کوهستانی بین خرم‌آباد، بروجرد،
گردنه‌های معروف آن رازان و زاغه می‌باشد. بیش از دو هزار
متر ارتفاع دارد. این منطقه نقش مهمی در پایداری ایل
بیرانوند در مقابل یورش رضاخان را داشت.

۴۸ - تنکه‌ایست واقع در ۹۷ کیلومتری خرم‌آباد، محصور
بین کوهها و رود کشکان در آن جاری است. اکثر روستائیان
این منطقه از طایفه جودکی هستند.

۴۹ - ماژین منطقه‌ایست کوهستانی و در ۷ فرسنگی دره
شهر واقع شده است و مرکز دره شهر می‌باشد.

۵۰ - به آن «تنک وزیر کش هم می‌کویند»

۵۱ - تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. جلد اول تألیف
ملک الشعرای بهار ص ۷۲۱

۵۲ - تاریخ بیست ساله ایران جلد سوم، تألیف حسین
مکی ص ۱۹۳

۵۳ - روزولت - رئیس جمهور وقت آمریکا

۵۴ - استالین - رئیس جمهور وقت شوروی

۵۵ - چرچیل - نخست وزیر وقت انگلیس.

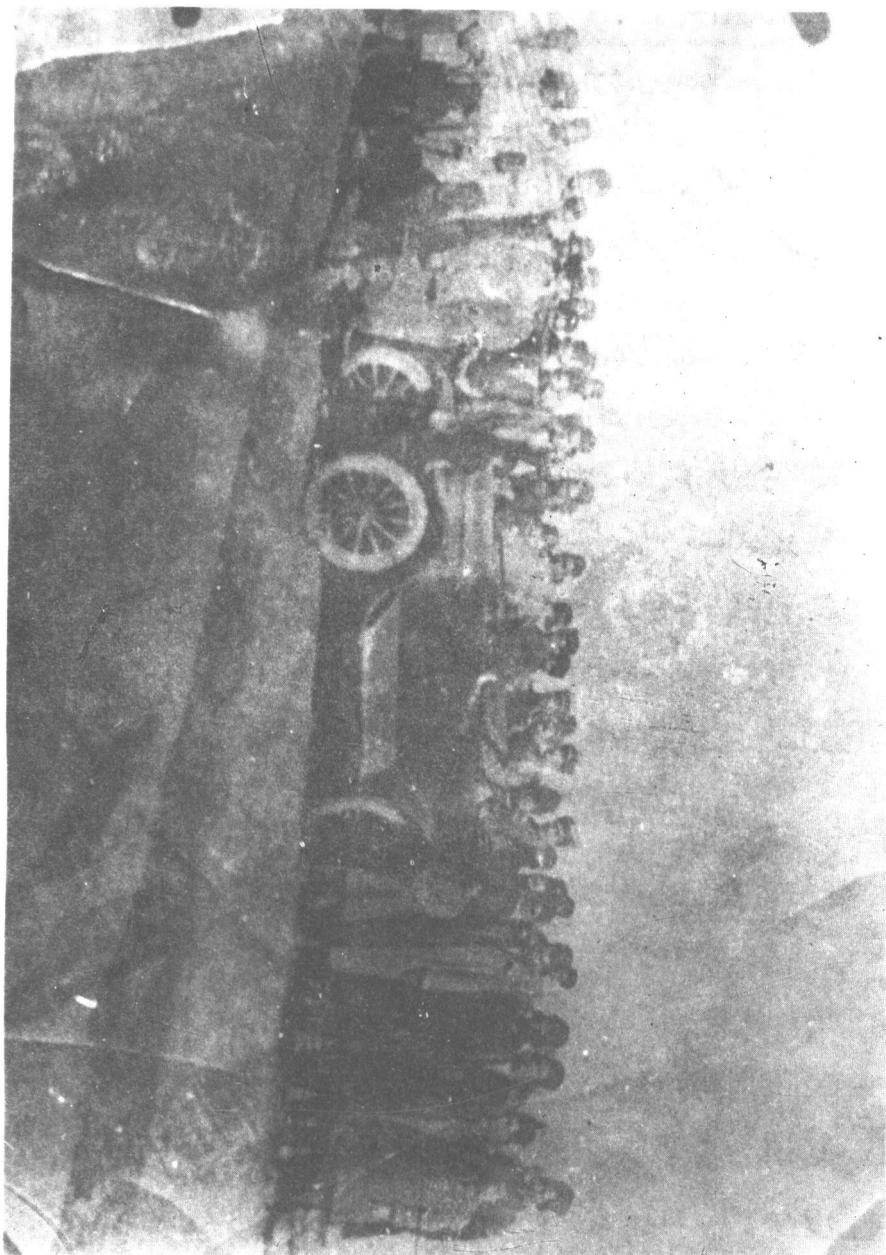
۵۶ - آیزنهاور - رئیس جمهور وقت آمریکا

مآخذ کتاب

نام کتاب	مؤلف
۱ - بازیگران عصر طلائی	خواجه نوری
۲ - تاریخ بیست ساله ایران انقرض قاجاریه و	حسین مکی
۳ - تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی	سعید نفیسی
۴ - تاریخ مختصر احزاب سیاسی	ملک الشعرا بهار
۵ - جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی	لستر نرج
۶ - جغرافیای نظامی لرستان	علی رزم آرا
۷ - جغرافیای مفصل ایران	مسعود کیهان
۸ - دست پنهان سیاست انگلیس در ایران	خان ملک ساسانی
۹ - شرفنامه	شرفابن شمس الدین بدليسی
۱۰ - فرهنگ جغرافیائی ایران	سازمان جغرافیائی ارتش
۱۱ - مکاتبات ایران و انگلیس	میرهاشم محدث

بیهوده رئوسای طوایف کرمانیان ایلستان اعلام میشود

تبیل شناس پذیرفته بوده و بنها صله دو ساعت اعدام خواهد شد
این براى خوبین مرتبه و بمحابا عموماً خادم افراد درستان گوش خسکنم که با نظر دست
سعادتند اشخاص مذکور از افراد دارای هدایت داشتند دولت شغول بزندگانی با
رعایت و فلاح حق شدند که پیش از خدمات خود بمن با خاطر زندگانی آنها بطبقیق
نوره بدانند که عادت و خوش بختی جزو زیر سایه سر برزه قشون و ملامم و دلت
بیرون چشم برای امدادی مقلدو و میسر بوده ولکن اشخاص میکه از روی نادافع و وجهها
حیر االت تها صدا شون یک بعد خان بوض و ملکت قرار و هند بالآخره برق
سر برزه قشون خبر رسانی خواهد سوزانید و مایتی دست از شر بر
نامه خود کشیده هندگانی سعادتند و خود را از هر گونه
سازند و خصوصاً عموم طوابق بدانند زاین تاریخ بعده حرس



ورود اولین ماشین آنهم از نوع نظامی ! به لرستان

